

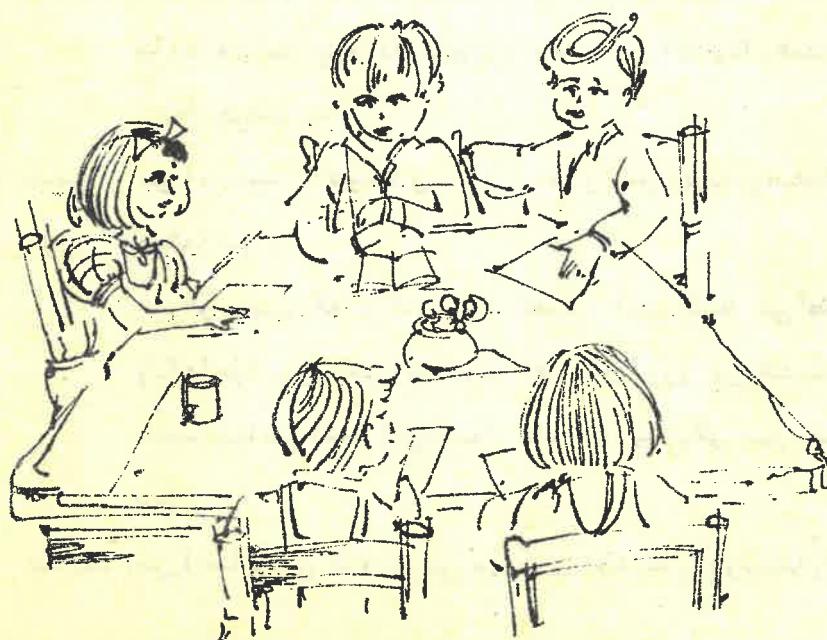
كتاب سوم

درس اول

آشنایی

مناجات شروع:

مربي : فرزندان عزيزم . يك بارديگر از بازگشت همه شما
به کلاس درس اخلاق متشکرم . بسیار خوشحالم که
اموال نيز کلام الهی می آموزیم ، با آداب و اخلاق



بهاش آشنا می شویم ، یادمی گیریم که دیگران را دوست داشته باشیم در کارها به یک دیگر کمک می کنیم ، در خانه و درس اخلاق ، همکاری می کنیم . قلب دیگران را شاد و مسرور می نماییم . حالا از یکی از شما می خواهم بگویید دیدار دوستانش چه اثری در او دارد .

ظاهره : اجازه می خواهم بگویم ، امروز روز خوبی است . همه دوستان دورهم جمع شده ایم . بعضی از دوستان سال پیش در اینجا کنارهم نشسته اند ، چند دوست تازه هم به جمع ما پیوسته اند . من از دیدار همه آنها خوشالم .

حسین : من از دیدار دوستان ، از دیدار صوبی مهربا ان ، بسیار خوشالم .

چه خوب بود که والدین ما هم به این جلسه می آمدند و با صاحب منزل هم آشنا می شدند . من آرزو می کنم محبت بهاش قلب های همه مار به یک دیگر پیوند دهد .

عنایت : من احساس می کنم مرتبی مهربا ان همه ما را دوست دارند

من آرزو می کنم همه ما شایسته دوستی مربی
خودمان باشیم ، و از صاحب منزل قدرشناستی
کنیم . اینا ق ووسائل آن را پاکیزه و مرتب نگه
داریم .

مربی : فرزندان عزیز ، از شنیدن گفته های دلپذیرشما
خیلی مسرور و خوشالم . این سخنان آمیخته با
مهرباشی ، احصال محبت الهی است که به فضل جمال
مبارک در قلبهای همه شما جادارد .

گروه ما یک جمع بهائی است ، یک جامعه کوچک
است . این جامعه کوچک ، جزو جامعه بزرگ بهائی
است . جامعه بهائی یک جامعه جهانی است ،
جامعه صلح و محبت است .

به فرموده جمال مبارک ، ما باید همه کودکان
جهان را دوست بداریم ، به همه بزرگترها
احترام بگذاریم . ما باید با یکدیگر مهربان و
متحد باشیم .

حضرت عبدالبهاء درباره محبت و اتحاد نسوع
بشر می فرمایند :

" جمیع بیندگان خدا وندند . کل را او خلق کرده روزق می دهد ... می پروراند ."

(پیام ملکوت قسمت چهارم ص ۳۰)

(امواج بُنگ بحریشم و قطرات یک نهر)

" مکاتیب ۳ ص ۲۳۴ "

از این بیان پرمعنی چنین می توان فهمید که همه مردم جهان با هم برا درند ، با هم برادر و خواهند .

سرود درس اخلاق

کودکان بهایی	با شوق آشنا یی
پیوسته شاد و مشتاق	آیند به درس اخلاق
در جمیع دوستانند	گلهای بستانند
درس و سرود و اشعار	با ذوق و شوق بسیار
با یکدیگر بخوانند	فعال و پرتوانند
مربی گرامی	هردم به یک کلامی

درسی دهدگهربار از حب و حسن رفتار

ای کودک بهاشی

تو جوهر و فایضی

مناجات خاتمه

هنوالله

ای رحمن ای رحیم ، دلی چون مرأت لطیف صافی عطا کن تا
به انوار محبتت روشن و منیر گزندو به الها مات روحانیه
و معنویه ملهم فرما تا عالم وجود بهشت برین گردد . ع

(مناجات‌های اطفال جلد اول صفحه ۲۱)

معنی لغات

آمیخته : مخلوط مرأت : آئینه

فضل : بخشش رزق : روزی

جوهر : اصل شهر : جوی آب

جامعه : گروهی از مردم ملهم : الهام شده ،

بحر : دریا تلقین شده

درس دوم

جهانی که در آن زندگی می کنیم

مناجات شروع

در جهان جاندار بسیار است، و بی جان بی شمار.

نگاه کنیم:

به کوه و دشت و صحراء

به جوی ورود و دریا

نگاه کنیم:

به سبزه ها به گلها

به پرندۀ های زیبا



چه می بینیم ؟ در اینها ، در آنها ؟
خیلی چیزها . چه چیزها ؟

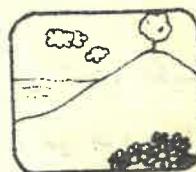
جماد، نبات ، حیوان ، انسان .

مال پیش یاد گرفتیم ، جماد چیست ، نبات چیست ، حیوان
چیست ، انسان چیست .

خاک و سنگ ، آهن و آهک ، جماد است .

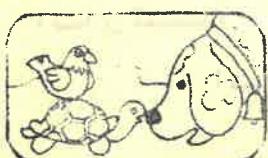
جماد جسم دارد ، جان ندارد .

گل و گیاه ، میوه و دانه ، نبات است . نبات رُستنی است
نبات جسم دارد ، جان دارد .



نبات رشد می کند ، بزرگ می شود ، بذر
و دانه می سازد ، پیر می شود ، می میرد .
بذر و دانه ، در خاک ، جوانه می زنند .

سراز خاک برمی آورند ، رشد می کنند ، بزرگ می شوند .



حیوان چیست ؟

حیوان : جسم دارد ، جان دارد
حس دارد ، حرکت دارد

غیریزه دارد ، هوش دارد

حیوان : بچه می آورد، بچه را بزرگ می کند.
حیوان : بزرگ می شود، غذا پیدا می کند، از
خطر می گریزد، پیر می شود، بیمار
می شود، می میرد.

حیوان اهلی : درکنار انسان زندگی می کند، به
انسان خدمت می کند، انسان از حیوان
اهلی نگهداری می کند، به او غذا
می دهد.

حیوان وحشی : درکوه و دشت زندگی می کند، شکار
می کند، در بیابان، می چرد، از
انسان می گریزد، درکوه و دشت لانه
می سازد.

انسان کیست؟

انسان : جسم دارد، جان دارد
حس دارد، غریزه دارد
ادارک دارد، هوش دارد

روح انسان :

ما یه زندگانی است زنده، جا و دانی است

تن انسان می بیورد، خاک می شود،

روح انسان نمی میرد، زنده، جا ویدمی ما

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"انسان به روح انسان است نه به جسد. این روح فیض

اللهی است."

انسان و حیوان، نبات و جماد

همه آفریده های خدا وندند

انسان برترین آفریده خدا ونداست

حضرت عبدالبهاء درباره انسان و حیوان می فرمایند:

"حیوان اسیر طبیعت است . . . ولی در انسان قوه کاشفه ای

است . . . که قوائمهن طبیعت را در هم می شکند."

خدا وند، همه عالم را محض محبت آفریده است.

انسان که برترین خلق خدا است،

باید خدارا دوست داشته باشد
همه آفریده های اورا دوست داشته باشد

(حضرت عبدالسیله، درباره محبت و دوستی می فرمایند؛

"محبت نور است در هر خانه بستا بد،
عداوت ظلمت است در هر

کاشانه لانه نماید".

نور محبت دلها را از شادی سر-

شار می کند،

ظلمت دشمنی قلب هارا تیره و
تار می کند.

مناجات خاتمه (تکرار مناجات درین قبل)

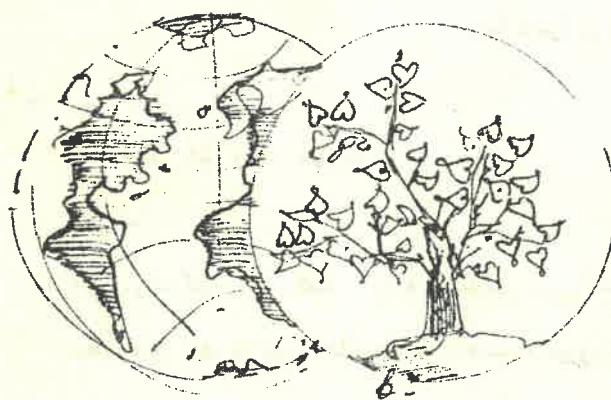
۱ - آفریده های خدا وند به چند دسته تقسیم می شوند؟

۲ - وجه مشترک بین نبات و حیوان در چیست؟

۳ - وظیفه ما نسبت به حیوان ، نبات و جمادی است؟

غاییزه : سرشت ، طبیعت بیرونی : با لاترین

جاودا نی : همیشگی فیض : بخشش محض : خالص (فقط)



درس سوم

دین

مناجات شروع

خداوند مهربا ن :

برای تربیت نوع انسان

برای خوشبختی جهانیا ن

پیامبران را فرستاد

پیامبران :

به امر خداوند مهربا ن

به ما

درس زندگی می دهند، راه بندگی می آموزند

محبت و مهربا نی تعلیم می دهند، سرور قلب -

می بخشنند

ادب و اخلاق می آموزند، از خطأ حفظ می کنند

را هنما بیها و دستورهای خداوند :

درکتا بها ی دینی نوشته شده است.

ما این کتابها را ، کتابهای آسمانی می نامیم

دین :

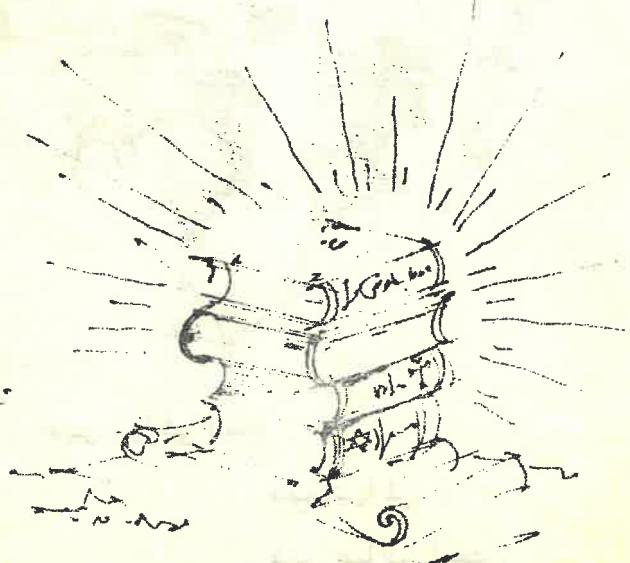
راه زندگی پرباز است

راه بندگی کردگار است

دین ما را :

به همه مهریان می کند

خادم نوع انسان می کند



دین ما را :

از بدی ها برگناز می دارد،
از زشتی ها بیزار می کند،
با پیام خدا آشنا می کند،
از نکرانی ها رها می کند.



(دین ما :

دین بهائی است

دین بهائی :

دین جهانی است ،

حُقُوقِ النَّبِيِّ

دین وحدت عالم انسانی است ،

(دین صلح و مهربانی است .)

حضرت عبدالبهاء درباره دین می فرمایند : حُقُوقِ النَّبِيِّ
”ادیان الهی باید سبب الافت و محبت بین بشرشود ”

(پیام ملکوت - قسمت چهارم ص ۱۱)

شعیم شاعر بھائی درباره دین می گوید :

حکم حب و وفاء صدق و صفا هم اخلاق خوب دین بھاست

مناجات خاتمه

هُوَ اللَّهُ

ای خدا وند بی ما نند ، این طفل شیرخوار را از پستان عنا بیت
شیر ده و در مهد صون و حمایت محفظ و مصون دارود رآ غوش
الطا ف پرورش ده . . عع (مناجات های اطفال جلد ۱ ص ۸)

۱ - ادیانی را که می شناسید نام ببرید .

۲ - چرا دین لازم است ؟

۳ - حضرت عبدالبهاء درباره دین می فرمایند :

"ادیان الهی باید سبب الفت و محبت بین بشرشود از طریق
یک مثال عیشی توضیح دهید.

معنی لغات:

تعلیم : یاد دادن الفت : دوستی

صدق : راستی پیام : خبر

صون : نگاهداری حب : دوستی

درس چهارم

پیامبران پژوهشکارانند

مناجات شروع

مربی :

- بسیاری از مردم جهان از چند دین بزرگ پیروی می کنند. ادیان بزرگ عبارتند از بودایی، کلیسمی، زردشتی، مسیحی، اسلام، بهائی ... هر دینی پیامبری دارد. پیامبران از جانب خداوند با مردم سخن می گویند.

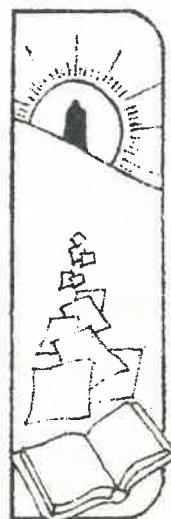
حسین :

- می دانیم خدایکی است، نوع بشرهم یکی است، پس چرا این همه ادیان مختلف وجود دارد، و هر دسته از مردم از دینی غیر از دین دیگران پیروی می کنند؟

مربی :

- سؤال شما بسیار هوشمندانه و با معنی است. باید

بدانیم خدایکی است ، نوع بشریکی است ،
واساس ادیان خداوند هم یکی است . همه
آنها برای تربیت و هدایت نوع بشر
آمده اند . اما هریک برای دوره‌ای و زمانی
در هر دور و زمان جدید برعقل و دانش بشر
افزوده می شود ، در زندگی و در کار جا معه
ترقیات تازه حاصل می گردد . بشرا مروز ،
نمی تواند مانند مردم هزار سال پیش با
اسب و شتر و ارابه مسافت کند ، بلکه
باید از وسایل جدید استفاده نماید . با
تغییر جهان نوع بشربه دین تازه محتاج
می شود .



ادیان نیز مانند کلاس‌های درس مدرسه روبه ترقی
می روند . کودک خردسال در گلشن توحید ادب می -
آموزد ، از شش سالگی به دبستان می رود ، پس از
دوازده سالگی وارد مدرسه راهنمایی می شود ، سپس
به دبیرستان می رود و سرانجام در دانشگاه به
تحصیل می پردازد .

هر پیامبری ، مانند مطمئن مدارس ، دنباله
تعلیم پیامبران قبل از خود را می کیرد . علم
و عقل نوع بشر را کامل تر می کند . پیامبران
مانند پزشکانند . برای درد طفل نوزاد درمانی
می دهند ، برای درد طفل بزرگتر درمانی و برای
جوان و انسان بزرگسال درمانی دیگر .

جمال قدم درباره پزشک الهی می فرمایند :
”رگ جهان در دست پزشک داناست . درد را می بیند
وبه دانایی درمان می کند . ” ... درد امروز را
درمانی و فردا را درمانی دیگر ... ”

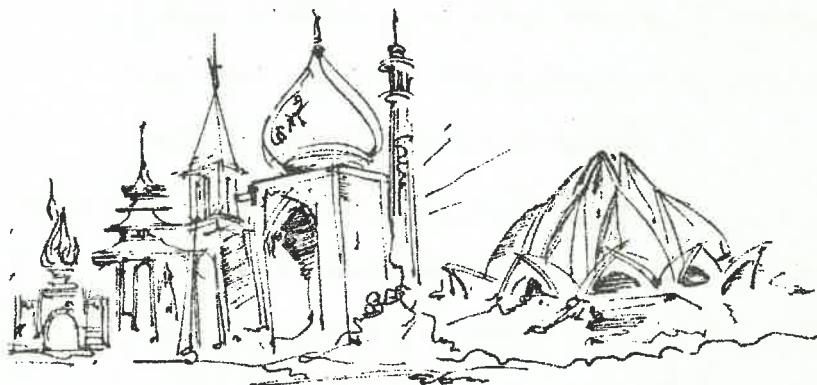
(مجموعه الواح مبارکه صفحه ۲۵۹)

(حضرت عبده لیهاء دین را علاج دردها می داشد ، ولی به شرط آنکه مردم به آن عمل کنند ، چه اگر عمل نکنند نه تنها علاج نیست بلکه باعث مرض می شود) و در این باره فرمودند :

” دین بمتنزله علاج است اگر علاج سبب مرض شود البته بی علاجی بخواست . ”

(پیام ملکوت قسمت سوم صفحه ۱۷)

ظا هره : بفرما بید چه وقت معلوم می شودکه مردم به دین
تازه ای نیازدا رند؟



مربی : هر دینی که در عالم ظاهر شود، مردم را تربیت می کند
اخلاق را اصلاح می نماید، سبب ترقی و پیشرفت
می شود ..

اما بعذار مدتی مردم تعالیم دین خود را فرا موش
می کنند. اخلاق رو به فساد می رود. روح مردم ،
بیها رمی شود، آسایش و ارامش از میان بر می خیزد.
پیشرفت و ترقی متوقف می گردد ..

دو چنین وقتی خداوند دین تازه‌ای می‌فرستد تا
دردهای اخلاقی و روحی مردم را درمان کند. اما
بسیاری از مردم به عادتها و اخلاق دوره‌های
قبل خو می‌گیرند و از قبول دین جدید سرباز
می‌زنند. به همین سبب درجهان ادیان مختلف
وجود دارند.

کسانی که دیانت جدید را قبول نمی‌کنند، خودو
دیگران را از وجود پزشک دانند. محروم می‌کنند،
و جهان را به دردهای گوناگون گرفتار می‌نمایند.

دین بها شی، دین دور جدید و انسان این عصر است. هدف
دین بها شی متحد ساختن جمیع ادیان و درمان همه دردهای
جهان است. جمال قدم پزشک داناست. به اراده خداوند
دان و توانا، روزی مردم جهان درسایه خیمه، یک رنگ
پزشک دان کرد خواهند آمد، دردها درمان خواهد شد،
قلبها شادمان خواهد شد، و اختلاف‌ها از میان خواهد رفت.
نعمیم شاعر بها شی می‌گوید:

گر مسلمان و گر بوداییم گر یهود و هنود و تو ساییم
 گرسفیدو زورد و سرخ و سیاه چار طبع وجود یکتا بییم
 جنگ آدیا ن خراب کرد جهان ما کنون صلح جوی دنیا بییم
 این جهان مبتلا به رنج و عنای چاره اش منحصر به دین بهاست

مناجات خاتمه

حوالله

نور محبت الله از پرتوشمن روشن تراست . هر رخی که به
 آن روشن ، رشک آفتاب است و غبظه مه تابان ، ع ع
 (مناجات‌های اطفال جلد دوم صفحه ۵۲)

- ۱ - بد چه شرطی دین علاج دردها است ؟
- ۲ - فرق بین پزشک الهی و پزشک معمولی را بیان کنید .
- ۳ - چه موقع دین جدید می آید ؟ از طریق ارائه مثال شرح دهید .

۴ - هر کدام از پیامبران ذیل کدام دین را آوردند ؟

زرتشی

حضرت موسی

بودائی

حضرت محمد

بهاشی	حضرت مسیح
کلیمی	حضرت زرتشت
مسلمان	
مسیحی	

معنی لغات :

پیروی :	دنیا ل کسی رفتن
هدا بیت :	راهنما شی
علاج :	درمان
خو :	عادت
خیmed :	چادر
عناء :	سختی

درس پنجم

حضرت باب

(بعد از اظهار امر)

سال پیش، از مرگذشت حضرت اعلی دردوره، پیش از اظهار

امر مطلع شدیم. روزی سه مسافر

از راه دور به شهر شیراز رسیدند.

یکی از آنها جوانی بود که ملاحسین

نام داشت، وی نزدیک شهرزادوهم-

سفر دیگر جدا شد. به آنها گفت شما

به شهربروید، منزلی پیدا کنید،

من کمی دربیرون شهر قدم می زنم و

گردش می کنم. پس از آن پیش شما

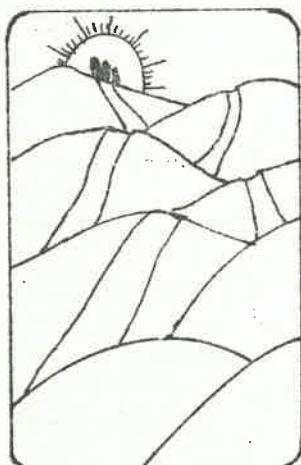
می آیم.

ملاحسین دربیرون شهر قدم می زد. در آن وقت سید جوانی،

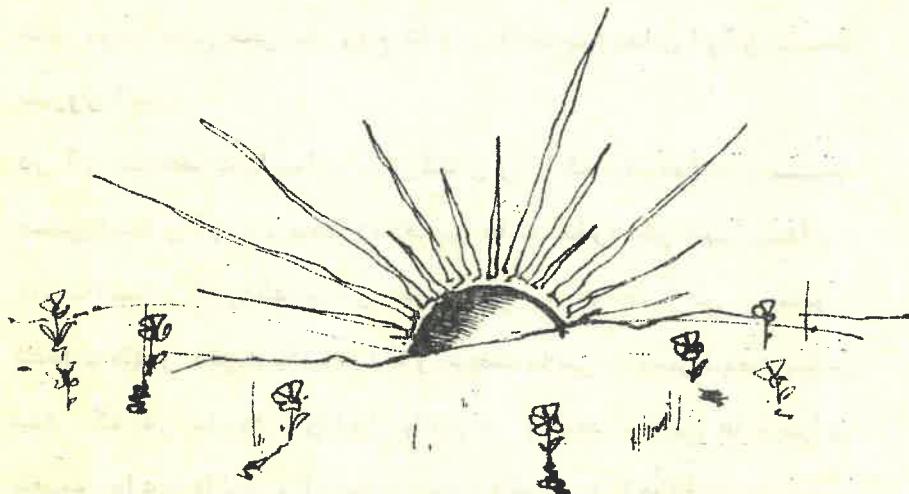
با چهره نورانی به ایشان نزدیک شد، و خوش آمد گفت و از

ملاحسین دعوت نمود که به منزل ایشان بروند.

ملاحسین بی اختیار با آن سید بزرگوا رهمنراه شد و به منزل



ایشان رفت . آن جوان نورانی در منزل از ملاحسین پذیرایی کرد . در ضمن گفت و گو به ملاحسین فرمود ، می داشم که شما



برای یافتن حضرت قائم که از قبل به ظهورا و وعده داده اند سفر می کنید . آیا نشانه هایی از حضرت قائم دارید که او را با آن نشانه ها بشناسید ؟ ملاحسین جواب دادکه ، بلی من برای مقصودی که شما فرمودید سفرمی کنم ، و برای قائم نشانه هایی معین شده است .

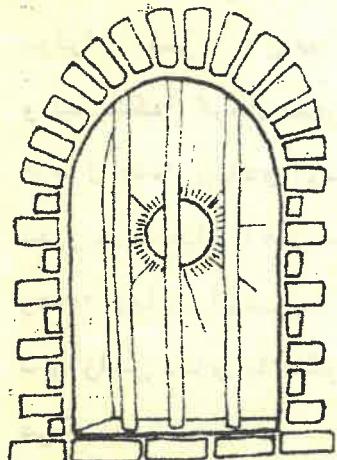
حضرت باب از ملاحسین سؤال فرمودند ، ببین آیا آن نشانه ها را در من می بینی ؟ پس از آن در همان شب ملاحسین مطالبی عرض کرد ، و حضرت باب بیاناتی فرمودند ، و نوشتند . ملا

حسین که در آغاز شب برای یافتن حضرت قائم وارد آن منزل شده بود، پیش از برآمدن آفتاب مولای خود را یافته و موه من شده بود. صبح سحر با روح شاد و قلب پر ایمان از آن بیت بیرون آمد.

در آن شب حضرت باب ارمبا رکشان را اظهرا فرمودند. ملا حسین ایمان آورد. بعد از ملا حسین هفده نفر دیگر نیز به آن حضرت ایمان آوردهند و آن هجده نفر به حروف "حی" مشهور شدند. ظهور حضرت باب سر آغاز نهضت با بی و سپس نهضت بهائی بود. که در سایه آن اول با بی ها و بعد بهائی ها، برای تغییر دادن عالم، از میان بردن دشمنی و اختلاف در بین نوع بشر، و برقرار کردن اصلاح و آشتی قیام کردند. آمروز بهائی پیام حضرت باب و حضرت بهاء اللہ را به سراسر عالم رسانیده اند.

حالا باید بدانیم که چرا بعضی از مردم به ما بهائی هستند، با بی می گویند. حضرت باب پیش از حضرت بهاء اللہ ظاهر شدند. مردم به پیروان ایشان با بی می گفتند. آن حضرت به ظهور بزرگی بعد از خودشان مژده دادند. حضرت بهاء اللہ مدت کوتاهی بعد از حضرت باب فرمودند، آن ظهور بزرگ من

هستم . بیشتر با بیان امر جدیدرا پذیرفتندو پیروان حضرت
بها الله به بها ئی مشهور شدند . امروز همه ما بها ئی
هستیم ، پیرو حضرت بها الله و حضرت با ب هستیم .
حضرت اعلی هفت سال مردم را راهنمایی کردند . در آغاز
در شیراز اذیت و آزار دیدند . سپس از شیراز به اصفهان
تشrif برندند . در این شهر حکمرا ان اصفهان به امر حضرت
با ب ایمان آوردند . مدت کوتاهی حضرت اعلی در اصفهان با
احتزام و آسودگی اقامت نمودند . پس از فوت حکمرا ان اصفهان
صدر اعظم ایران ، ایشان را به آذربایجان تبعید کرده .
حضرت اعلی بقیه عمر مبارکشان را در دونقطه کوهستانی در
جبن بودند . اما ارشان در سراسر ایران انتشار یافت و نفوس
مهی به امراض ایشان ایمان آوردند .



عده زیادی از پیروان ایشان در راه
امر جدید شهید شدند ، اموالشان
به غارت رفت ، همسران و فرزندانشان
پراکنده و بی سروسامان شدند .
کتاب آسمانی حضرت با ب " بیان "
نام دارد که در آن فرموده اند ،

خوش به حال کسانی که نظم بیهاء اللہ را مشاهده کنند.
چند تن از بزرگان اروپا در آن زمان در ایران بودند،
کتابها یی نوشته واژحضرت باب و پیروانشان ستایش و تحسین
کرده اند. سرانجام آن حضرت در ۳۲ سالگی به امر صدر-
اعظم ایران و فتوای علماء در تبریز شهید شدندو خون
مبارکشان به دست ظالمان برخاک ریخت.
پیکر مطهر آن حضرت را با بیان و پس از آن بهائیان بیه
امر جمال قدم و سپس بدستور حضرت عبدالبهاء به حیفا
بردند.

در زمان حضرت عبدالبهاء پیکر حضرت باب در کوه کرمel قرار
یافت. و در زمان حیات حضرت ولی امرالله بنای مقام اعلی
بر فراز مقبره آن حضرت ساخته شد. آینین بنای بسیار زیباست.
و به ملکه کرمel مشهور است.

هر سال عده زیادی از بیهائیان
به زیارت مقام اعلی می روند،
وعده زیادی از غیر بیهائیان
نیز از این بنای با شکوه دیدار
می کنند.



مناجات خاتمه

هوا لله

خدا يا ، طفلم در ظلل
عنا ينت پرورش ده ،
نهال تازه ام به
رشحات سحاب
عنا ينت
پرورش فرما ،
کیا ه حدیقه
محبت م
درخت با رور
کن . تویی مقتدر و توانا و تویی مهریان و داناو بینا .



ع

(مناجات های اطفال جلد دوم صفحه ۲)

- ۱ - چه کسی اول به حضرت اعلیٰ ایمان آورد؟
- ۲ - پیا م حضرت باب و حضرت بهاء اللہ چیست؟
- ۳ - رسم حضرت باب را به امرچه کسی به حیفا بردنده؟
- ۴ - بنای برفراز مقبره حضرت اعلیٰ ساخته شده است.
- ۵ - کتاب حضرت باب چه نام دارد؟

معنی لغات

فتوا	: نظر حاکم شرع	مطلع	: آگاه
فوت	: مردن	مولا	: سرور - آقا
صدرا عظم	: نخست وزیر	بیت	: منزل
نظم	: آراستن - ترتیب دادن	تبعید	: از شهر بیرون کردن
حروف " حی "	: ۱۸ نفر مومینین	پیکر	: هیكل - تن
اولیه حضرت		باب	
نهضت		قیام	
آغاز		شروع	

درس ششم

حضرت بهاء اللہ



مناجات شروع

میرزا عباس نوری از مردان بزرگ دولت ایران در زمان محمد شاه قاجار بود. میرزا عباس مردی صاحب کمال بود، خطی خوش داشت، همتشین بزرگان مملکت بود، لقبش میرزا بزرگ بود. اجاد ادشا ز بزرگان و شهریاران برجسته ایران بودند.

در سال هفدهم از قرن نوزدهم میلادی پسری در خاندان میرزا عباس دیده به جهان گشود. این فرزند برومند را "حسین علی" نام نهادند. پدر، از همان روزهای خردسالی فرزندش آثار بزرگواری در روی مشاهده نمود، این نونهال عزیز، مولای بزرگ ما حضرت بهاء اللہ بود، حضرت بهاء اللہ شریعت مقدس بهائی را به جهانیان تعلیم فرمود.

میرزا عباس وقتی که فهم و فراست فرزند خردسال را می دید، می گفت نمی دانید چقدر با فطانت است. مانند شعله

آتش است ، در خودسالی به جوانان برتری دارد . والدهء
حضرت بهاء اللہ می گفت این طفل با دیکران فرق دارد .
حالات های کودکان دیگر درا و دیده نمی شود ، گریه وزاری
وبی قراری نمی کند .

حضرت بهاء اللہ به مدرسه نرفتند و نزد معلمی درس نخواستند
مختصری نزد پدر و بعضی از اقوام با خواندن و نوشتمن
آشنا شدند . در پنج سالگی خوابی دیدند . پدرشان کسی را که
تعبیر خواب می دانست دعوت کرد . ازا و خواست که معنی آن
خواب را بگوید . آن مرد گفت حملهء مرغان و ما هیان به
سر آن حضرت به معنی آن است که ایشان امر بزرگی خواهد
آورد که با عقل و فکر مربوط است . اکثر بزرگان با
ایشان مخالفت خواهند کرد . اما نمی توانند آسیبی به
ایشان بزنند . همه در مقابلشان ناتوان خواهند شد .

حضرت بهاء اللہ درسن نوجوانی ، صاحب چنان عقل و کمالی
بودند که رجال مهم حیرت می کردند ، بعضی از آنان ایشان را
دوست می داشتند و احتراضاً مشان را حفظ می کردند .
در مجلس بزرگان دربارهء موضوعهای مهم مطالبی می فرمود
و مسائلی را حل می کردند که نفوس عالم و با تجربه از

از عهده آنها برئیسی آمدند.

پس از ظهور حضرت با ب، ملاحسین به دستور آن حضرت، بعضی از آثارشان را برای حضرت بهاءالله برداشتند. جمال مبارک پس از مطالعه آن آثار بی درنگ امر جدید را قبول کردند. پس از آن به نصرت امر با ب قیام نمودند. کارهای بسیار مهم انجام دادند و از مومنین حضرت با ب حمایت نمودند.

پس از شهادت حضرت با ب، چند بابی به ناصرالدین شاه حمله نمودند و او را زخمی کردند. شاه و رجال دولت و بسیاری از مردم قادر تمند به آزار و اذیت با بیان اقدام نمودند. بسیاری از آنان را شهید کردند، اموالشان را به غارت برداشتند. همسران و فرزندان آنها سرگردان شدند.

حضرت بهاءالله را هم اسیر کردند، در حبس سیاه چال در طهران زندانی نمودند. و همه اموالشان را به غارت برداشتند. پس از چند ماه بی گناهی ایشان ثابت شد. سپس ایشان را از زندان آزاد کردند و همراه عائله مبارکه به بغداد در خاک مملکت عثمانی به تبعید فرستادند.

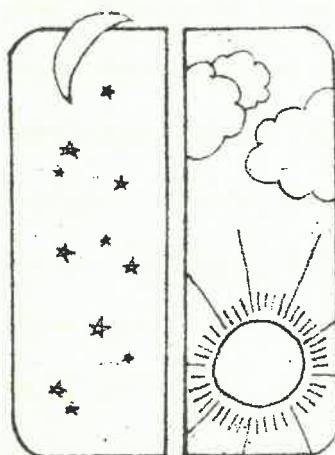
حضرت بهاءالله در بغداد به تربیت و راهنمایی با بیان اقدام نمودند. عاقبت دولت ایران و دولت عثمانی تصمیم

گرفتند ایشان را به اسلامبیول تبعید کنند. حضرت بهاءالله در روزهای آخر اقامت در بغداد در روز اول عید رضوان اظهاراً مر نمودند. فرمودند، منم آن کسی که حضرت باب به ظهور او وعده فرموده است. منم صاحب ظهور بزرگی که انبیای گذشته به آن مزده داده‌اند.

پس از آن بیشتر با بیان به حضرت بهاءالله موء من شدند. آنها که در اول بابی نام داشتند بهای موسوم شدند.

پس از اظهار امر حضرت بهاءالله شور و هیجان غریبی در بیان پیروان امر جدید ظاهر شد. دشمنان امر بهائی هم بر مخالفت و دشمنی افزودند.

حضرت بهاءالله از بغداد به اسلامبیول تبعید شدند، از اسلامبیول به ادرنه که شهری در اروپاست وازانجا به شهر عکا در فلسطین انتقال یافتدند و با عائله مبارکه در قلعه عکا محبوس شدند. قلعه عکا در آثار آن حضرت به سجن اعظم،



یعنی بزرگترین زندان ، مشهور است .
حضرت بهاء الله حدود نه سال در آن سجن اعظم بودند ، پس
از آن کم کم درهای سجن گشوده شد و چند سال آخر حیات
مبارک در قصر بهجهی و قصر مزرعه سپری گشت ، و عاقبت
در سال ۱۸۹۲ ، پس از چهل سال حبس و تبعید به ملکوت
ابهی صعود فرمودند .

القاب دیگر حضرت بهاء الله ، جمال مبارک ، جمال قدم ،
و جمال اقدس ایهی است . آن حضرت آثار بسیار دارند .
مشهورترین آنها کتاب اقدس ، کتاب احکام است ، کتاب
ایمان اثر مهم دیگر قلم مبارک آن حضرت کلید اسرار
کتب آسمانی است .

حضرت بهاء الله به پیروانشان دستور می فرمایند :

همه پیامبران خدا را ستایش کنید .

همه مردم دنیا را دوست داشته باشد .

آن حضرت جمیع مردم دنیا را به یگانگی و به دوستی با
یکدیگر سفارش می فرمایند .

از جمله فرموده‌اند:



- ای اهل عالم

سرا پر زده

بگانگی بلند

شد، به چشم

بیگانگان یک-

دیگر را مینماید.

همه باریک

دارید و برگ

یک شا خسار.

(دریای دانش صفحه ۷ و ۱۴)

مناجات خاتمه

الیها ، معبودا ملکا ، مقصودا

به چه لسان توراشکر نمایم ، غافل بودم آگاهم فرمودی ،
معرض بودم برآقیا ل تایید نمودی . مرده بودم ، از آب
حیات زندگی بخشیدی . پژمرده بودم ازکوثر بیان کنم از
قلم رحمن جاری شده تازگی عطا کردی . پروردگارا وجود کل
از جودت موجود . از بحر کرمت محروم مفرما و آزادریا رحمت
منع مکن . در هر حال توفیق و تایید می طلبم و از سماء
فضل بخشش قدیمت را سائتم . توئی مالک عطا و سلطان
ملکوت بقا .

(ادعیه محبوب صفحه ۳۲۳)

- ۱ - جناب میرزا عباس نوری که بودند ؟
- ۲ - حضرت بهاءالله درجه محلی زندانی بودند ؟
- ۳ - حضرت بهاءالله را از طهران به تبعید کردند .
- ۴ - در روز اول عید رضوان چه اتفاقی افتاد ؟
- ۵ - حضرت بهاءالله را از بغداد به تبعید کردند .
- ۶ - سجن اعظم در کجاست ؟
- ۷ - دیگر القاب حضرت بهاءالله و می باشد .

۸ - کتاب آسمانی ببهائیان کتاب است .

معنی لغات

برومند : با ثمر

شریعت : آثین ، مذهب

اقبال : روی آوردن

فراست : هوشیاری

قطانت : دانایی

جسود : بخشش

عرض : روی برگردانده

کوشر : نام چشمده ای است در بهشت (کنایه از آیات الهی
است) .

سائل : خواهند

درس هفتم

بهار طبیعت و بهار روحانی

مناجات شروع



فصلهای سال ،

از نعمت‌های خدا وند مهر با ن است

بهار ،

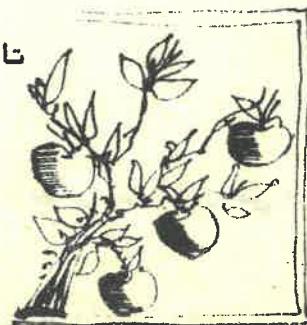
فصل تازه شدن جهان طبیعت

است ، فصل سرسبزی ، فصل

شادابی ، فصل نسیم جان پرور ، فصل باران رحمت

است .

تاشستان ،



فصل میوه و شمر ، فصل

بار و براست .

پا ثیز ،

فصل با دسردو گزنده است ،
فصل زردی با غ و چمن است ،
فصل برگ ریزان و برهنگی درختان است .

زمستان ،

فصل خواب رفتن طبیعت ، فصل برف و سرما پرسوز
است ، فصل طوفان و بوران است ، فصل شبها بلنده
و تیره است .

ادیان خداوند هم فصل هایی دارند ،
بها روحانی ، تابستان روحانی ، پاییز روحانی و
زمستان روحانی .

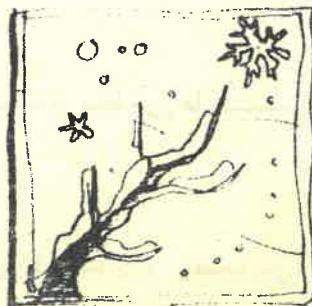
با ظهور هر پیامبر ،
بها روحانی فرامی رسد ، بها ردمین آغاز می شود .
در بها روحانی ،
خفته ها بیدار می شوند ، نادانان دانا و هوشیار

می شوند، فهم و عقل مردم ترقی می کند
چشمها بینا تر، گوشها شنوا تر و قلب ها
مهربا ن ترمی شوند.



در پا شیز دین ،
کم کم دین الهی
فرا موش می شود ،
از گرمی محبت
گاسته می شود ،
اخلاق و آداب از
یادمنی روند ، از
فهم و عقل کاسته می شود .

در زمستان ادیا ،
قلب ها سرد و نا مهربان می شود ،
دشمنی و بد بینی روبید
فزوونی می رود ، روح و روان
مردم تیره و تارمی شود ،



جهل و نادانی افزایش می یابد.

زمستان دین با ردیگربهار روحانی به دنبال دارد، با ظهور پیک آسمانی دیگر بهاری جان فزا می رسد و جهان با ردیگر زنده و فعال می شود. جمال قدم می فرمایند:

— "ای بندگان سزاوار آنکه دراین بهار جان فزا زیارت
نیسان بیزدانی تازه و خرم شوید."

(ادعیه محبوب صفحه ۳۰۸)

با ظهور جمال مبارک بهار روحانی جلوه نمود.
با ظهور جمال مبارک، دنیا روشن شد، بازان رحمت
ارواح پژمرده را ترو تازه کرد، استعدادها آشکار گشت
عالی انسانی از خواب بیدار شد.

حضرت عبدالبهاء درباره بیهار طبیعت و بهار روحانی
می فرمایند:

"— کیهان را ربيع و خریف و فصل تابستان و زمستانی،
عالی جان و وجدان را نیز ربيع خریفی، بعد از بهار روحانی

موسم صیف آید و اشجار به شمر رسدو دانه ها خرمن گردد . . .
بعد موسم خریف روحانی آید ، مawahibها روحانی رو به
زواں نشد . . . موسم زمستان آید ، خمود و جمود جلوه نماید
..... دوباره صبح نورانی از افق هدایت . . . به مددشمس
حقیقت . . . بتا بد .

(خطابات)

این چند بیت از مثنوی جمال مبارک را می خوانیم و به
خاطر می سپاریم :

آن بهاران شوق خوبان آورد	این بهاران عشق یزدان آورد
آن بهاران را فنا باشد عقب	وین بهاران را بقا باشد لقب
آن بهارا زفضل خیزد درجهان	این بهارا زشور روی دلستان
این ربیع قدس ربانی بسود	این ربیع قدس ربانی بسود
گروزد بر تو نسیمی زین سبا	جان فانیت کشد جام بقا
گرسیمی آید آذکوی دوست	جان فدا یش کن که این جان هم
الله توحید بین ذرا بین بها	سنبل تجربه بین از زلف یار



منا جات خاتمه

الهـا ، مـعـودـا

این نهالی است توغرس نمودی ، ازا مطار سحاب رحمت آبیش
ده . تویی آن کریمی که عصیان عالم ترا ازکرم منع ننمود
واز بداع فضلت با زنداشت . تویی که جودت وجود را موجود
فرمود و به افق اعلی راه نمود . عبادت را از صراط مستقیمت
منع مفرما ، تویی قادر و توانا .

(ادعیه محبوب صفحه ۳۶۸)

- ۱ - با ظهور هر پیا میر فرا می رسد .
- ۲ - وجود مشترک بها روحانی و بها رطبیعی را مقایسه
کنید .

- ۳ - ظهور جمال مبارک آغاز بود
۴ - فرق زمستان طبیعی و زمستان روحانی را بیان کنید.

معنی لغات

شمر : میوه

کاسته می شود : کم می شود

خریف : پائیز

خمود : سکوت و خاموشی

جمود : یخ بستن

تجرید : بی پیرایه

صیف : تابستان

زواں : نیستشدن

کودک بهائی

مناجات شروع

نسترن ، هشت سال دارد ، دختری سالم ، هوشیا روپرکا راست .
روز جمعه ، پیش از برآمدن آفتاب ، از خواب بیدارشد ،
چابک و چالاک از جابرخاست ، لباس پوشید ، دست و رورا شست ،
دندانها را با مساوک تمیز کرد ، موها راشانه زد .

کنا ربستر ، دربرا برشما پل حضرت عبدالبهاء نشیبت ، لحظه‌ای
چند ، لبخند بربل ، به شمایل نگاه کرد ، دستها را روی سینه
گذاشت ، مناجات تلاوت کرد ، کلمات مکنونه خواند .

نسترن ،
بعد از دعا چند ثانیه ، خاموش و ساكت به فکر فرو
رفت ، بعد چشم هارا با ذکر داد ، با ردیگر بالبخند
به شمایل نگاه کرد ، سپس نزد ما در رفت ، با همان
لبخند شیرین ، به مادر الله ابھی گفت .

مادر ،



با مهر باشی جواب دادو گفت الله ابھی عزیزم ،

صبح به خیر .

نسترن ،

به ما در صبح به خیر گفت .

ما در ،

گفت عزیزم ، چای درست کن ، برای همه چای ببریز ،

ببر روی میز صبحانه .

نسترن ،

گفت ، به چشم ما درجا ن ، سپس چای دم کرد ، چند دقیقه بعد ، چند فنجان چایی ، با قندوشکربرد و گذاشت روی میز صبحانه .

نسترن ،

به ما دربزرگ ، به پدر ، به برادر الله ابھی گفت ، آنها هم به او الله ابھی گفتند ، صبح بهم خیر گفتند ،

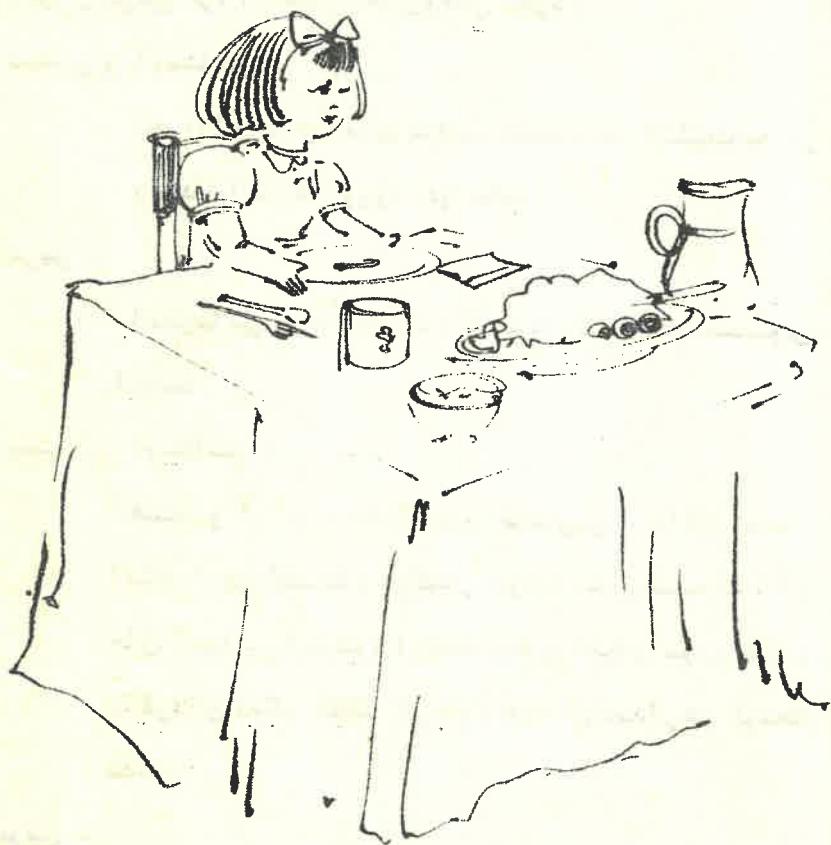
نسترن ،

با روی خوش ، با لبخند پر مهر ، جواب داد ، صبح بهم خیر .

نسترن ،



پس از تماش شدن صبحانه ، میز صبحانه را تمیز کرد ... ظرفها را شست ، سپس ، کتاب درس اخلاق ، قلم و دفترش را دریک پاکت بزرگ گذاشت ، خدا حافظی کرد ، به سوی محل کلاس درس اخلاق روانه شد .



نستون ،

در راه ، با دوتن از دوستا هم کلاسی همراه شد ،
هنگام ورود ، با ادب ، با روی خوش به صاحب منزل الله
ابهی گفتند ، احوال پرسی کردند ، صاحب منزل هم ، از آنها

احوال پرسی کرد، اظهار خوش وقتی نمود.
نسترن و دوستاش ،
به اتاق درس اخلاق نزدیک شدند، با انگشت به در
زدند، آجازه ورود خواستند.

مربی ،

با مهربانی، با محبت، گفت وارد شوید، خوش
آمدید.
نسترن و دوستاش ،
آهسته و آرام، با ادب و خوشرویی، داخل شدند،
الله ابھی گفتهند، درکنار دوستاشان نشستند، از
حال آنها جویا شدند، از دیدار شان اظهار سور کردند،
شاگردان دیگر تشکر کردند، همه از دیدار هم خوشحال
شدند.

مربی ،

از نسترن خواست مناجات تلاوت کند.

نسترن ،

با فروتنی، با سور قلبی، با لحن خوش مناجات
تلاوت کرد.

در پایان مسنا جات لبخندی بزلباش ظا هرشد، در

عالیم خیال چهره، حضرت عبدالبهاء را می دید.

مربی ،

به نسترن آفرین گفت، تحسین کرد، سپس پرسیدن

درس قبل و دادن درس جدید را شروع کرد.

نسترن ،

با دقت، با هوشمندی به سخنان مربی گوش داد، به
پرسشها ای او جواب داد، عبارتی را که مربی از کلمات

جمال مبارک خواند

بیه خاطر سپرده.

نسترن و دوستاش ،

در پایان

درس ،



از مربی تشكر کردند، با اجازه مربی اتاق را مرتب کردند،
مندليها و ميزهارا سر جای خود گذاشتند، از مربی و صاحب
منزل خدا حافظی کردند.

هر دو يا سه فنر با هم از دربيرون رفتند، با دقت هردو
طرف كوجه را نگاه کردند، با توجه و هوشيارى ، به سوي
منزل روانه شدند .

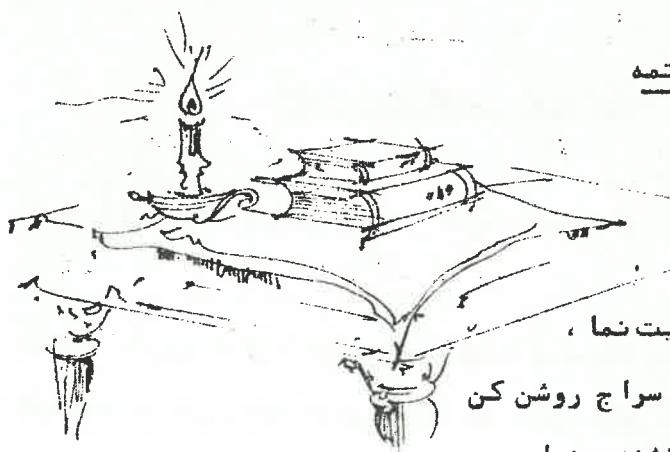
در سر راه يكى يكى از دوستان خود جدا شدند ، با محبت
و سرور خدا حافظی کردند.

نسترين در منزل ،
با ادب و شادمانى ، به کسان خود الله ابهي گفت ،
در باره کلاس درس ، مربى ، موضوع درس و همد رسان
براي کسان خود صحبت گرد.

سرود روی خوش ، خوی خوش

(به آهنگ یک گلی گوشه چمن تازه شگفتہ خوانده شود)

ما همه با روی خوش با خوی خوش خوشحال و مشتاق خوشحال و مشتاق
هر هفته ما می رویم ما می رویم به درس اخلاق به درس اخلاق
با لبخندی زیبا گوییم الله ابھی
با لبخندی زیبا گوییم الله ابھی
با سرو روی تمیز روی تمیز چهره ای شادان چهره‌ای شادان
می دهد درس ادب درس ادب مربی هر آن مربی هر آن
با لبخندی زیبا گوییم الله ابھی
با لبخندی زیبا گوییم الله ابھی
شادی و لطف و صفا لطف و صفا خلق و کلوی ماست خلق و خلق ما
و حدت نوع بشر نوع بشر آرزوی ما سنت آرزوی ما سنت
با لبخندی زیبا گوییم الله ابھی
با لبخندی زیبا گوییم الله ابھی

مناجات خاتمه

هوالله

خدا یا هدایت نما ،
حفظ فرما . سراج روشن کن
ستاره درخشندۀ بنا .
تویی مقتدر و توانا . ع

(مناجات‌های کودکان جلد ۱ صفحه ۱۱)

۱ - یک کودک بیهائی هنگام بیدارشدن از خواب چه کارهایی
انجام می‌دهد؟

۲ - شما وقتی که به منزل کسی می‌روید چه آدابی را بجا
می‌آورید؟

۳ - برای چه درس اخلاق را دوست‌دارید؟ نظر خود را بیان کنید.

معنی لغات

چا بک : زرنگ روح خوش : صورت بشاش هوشمندی: زیرکی

چالاک : زرنگ خوب خوش : اخلاق خوب شمايل : عکس

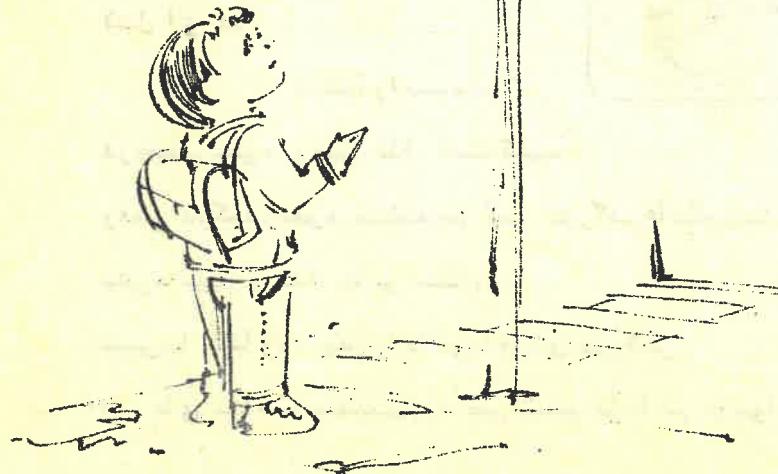
درس نهم

آداب و اخلاق

مناجات شروع

مربی :

امروز درس ما یک بار دیگر درباره آداب و اخلاق است. همه ما باید از آداب و اخلاق الهی پیروی کنیم : در خانه ، در خیابان ، در جلسات احباء ، و در میهمانی ها ، باید راهنمایی های پدروم را در را



به یاد داشته باشیم ، با ید چنان رفتار کنیم که
سبب سرور و خشنودی خود دیگران شویم ، کسی را
نرنج‌گذیم ، با عث زحمت کسی نشویم .

طاهره :

خانم مریم ، اجازه بفرمایید بگوییم ما در من همیشه
به ما می‌گویید که :
در منزل ، در میهمانی ،

همواره پاک و پاکیزه باشیم ، در کارها
به کمک دیگران بستا بیم ، وظیفه خود
را انجام دهیم .
قبل از غذا ،
دستها را بشوییم ،



در چیدن سفره و میز غذا کمک کنیم ،
وقتی در کنار سفره بنشینیم که بزرگترها بگویند ،
بفرمایید ، غذا حاضر است .
سپس با اشاره پدریا ما در بیان فردی بزرگتر ،
در جای مناسب بنشینیم ، صبر کنیم تا خانم خانواده

تعارف کند.

آهسته و بآدب برای خود غذا بکشیم ،
هنگام غذا خوردن ، به ظرف دیگران خیره نشویم ،
به اندازه غذا بخوریم ، از خانم صاحب منزل تشکر
کنیم ، از خوبی دست پخت او تعریف کنیم ، در جمی
کردن سفره به خانمهای کمک کنیم .

مرتبی :

از شما ممنونم ، این تذکرات بسیار لازم و سودمند
است .

کودکان ببهائی ،

باید نه بزرگان خانواده و دوستان و
آشنا یا ن احترام بگزارند ، باید به
کوچکتران محبت کنند و آنها حما بیت
نمایند ،

بدون اجازه پدرو مادر ،
از مردم ن آشنا چیزی قبول نکنند .

کودکان ببهائی ،

باید به همسایه ها احترام بگزارند ،
با آنها به ادب و محبت رفتار کنند ،
همسایه ها و فرزندان آنها را دوست بدارند ،
سعی کنند آنها را آزار ندهند ، برای آنها
زحمت ایجا نکنند ،
در منازل دوستان و همسایگان ،
بدون اجازه داخل نشوند ، بدون اجازه به
چیزی دست نزنند ، به اتاقها و گوشہ و کنار
منزل سر نکشند ، وارد اتاق خواب دیگران
نشوند ،
همسان خود را از دوستان و همسایگان ،
با اجازه پدر و مادر به منزل دعوت کنند ،
با آنها با ادب و محبت و با روی خوش ، گفت
و گو نمایند ،
با سرور و میل قلبی از آنان پذیرایی نما
از خوبی های دوستانشان ،
تمجید کنند ، ستایش کنند .

به کسی ،

فخر نفروشند، خودستایی نکنند، با ادب و مهربانی
رفتار نمایند.

جمال مبارک به بندگان با وفا خودمی فرمایند:

" یا حزب الله شمارا به ادب و صیت می نمایم
و اوست در مقام اول سید اخلاق "

(لوح دنیا صفحه ۲۹۰)

(تکرار سرود درس قبل)



مناجات :

هوالله

خداوندا تاییدی فرماده در کمال فقر
و فنا به خدمت آستان موفق گردیم .

ع

(مناجات‌های اطفال جلد ۲ صفحه ۶)

- ۱ - چه نکاتی را هنگامی که دریک میهمانی هستید رعایت می کنید؟
- ۲ - بنظر شما تعریف کردن از دوستان چه تاثیری دارد؟ بیان کنید.
- ۳ - یا حزب الله شمارا به می تھایم و اوست در سید اخلاق .

معنی لغات

پیروی : از پی کسی رفتن
خیره : به چیزی نگاه کردن
ذکرات : یادآوری ها
وصیت : پند ، اندرز
سید : سور ، بزرگ
خر : بالیدن ، نازیدن
حزب : گروه
حزب الله : کنایه از بھائیان است .

صلح و دوستی

مناجات شروع

مربی : دوستان مهربان من ، امروز از شما می خواهم هر
کس سرگذشت جالبی دربارهٔ صلح و دوستی می داند
برای ما تعریف کند.



حسین : من یک شب در برونا مهه تلویزیون دیدم ، چند آهومی
قشنگ ، در کنار زرافه ها و گوزن ها می چریدند .
پرنده های رنگارنگ هم در گوش و کنار داده بر
می چیدند ، آن حیوان ها و این پرنده ها از یکدیگر
ترسی نداشتند . در پی آزار هم دیگر نبودند . دانه و
گیاه می خوردند ، با صلح و دوستی ، با آسایش و
آرامش ، از نعمت های خدا ذات می برندند . من پیش
خودم فکر می کردم ، چه می شد همه مردم دنیا مثل
این حیوانات بی آزار ، در کنار هم زندگی می کردند .

نسترن :

من هم در یک برونا مهه دیگر تلویزیون دیدم ، سهیوز
پلنگ در میان بوته ها کمین کرده اند . چند آهومی
زیبا هم در کناری می چریدند .
ناگهان یکی از یوزپلنگ ها به سوی آهوما حمله برد .
آهوما گریختند . یکی از آن ها پیشا پیش یوزپلنگ
می گریخت . آهومی زبان بسته از هول جان به هرسو
فرا می کرد . با پیچ و تاب های پیاپی می کوشید

از چنگ بیوز پلنگ بگریزد . اما حیوان خونخوار دست
بردا رنbowd . سرانجام با یک خیز بلند ، خودرا روی
آهی بی نوا انداخت . حیوان بی گناه روی زمین
غلطید ، دو بیوز پلنگ دیگر هم رسیدند . سه حیوان درنده
آهی بی گناه را درینک چشم به هم زدن پاره پاره
کردند ، و هریک قسمتی از بدن حیوان را پلعیدند .
من بی اختیار گریه کردم . با چشمهاش اشکبار به
پدرم گفتم " پدر جان ، چرا
با ید یک حیوان بی آزار به
آن قشنگی ، در چند لحظه



در چنگال چند جانور درنده هلاک بشود؟ پدرم گفت ،
من احساں لطیف و قلب پر مهر تود ختر غزیزم را ستایش
می کنم . وقایع عالم طبیعت برای ما درس زندگی
است . مولای مهربان ما ، حضرت عبدالبهاء ، در بیانی
به این مضمون فرموده اند ، حیوانها بی آزار دریک
چشم در کنار هم می چریند ، هیچ یک به دیگری حمل شده
نمی کند ، صدمه نمی زند . اما جانوران درنده به
جانداران دیگر حمله می کنند ، آنها را می درند ،

پاره پاره می کنند، زمین را از خونشان رنگیش
می کنند. پدرم گفت، در بین نوع بشرکسانی را
می بینیم که به این گروه یا آن گروه از حیوانات
شما هست دارند. بعضی از مردم سالم و بی آزارند،
قلب پر مهر دارند، با همه مردم در صلح و صفا به
سر می برند. اما بعضی دیگر، بی گناهان را آزار
می دهند، خون آنها را بر زمین می ریزند، قلبشان
آکنده از دشمنی و بد بیانی است.

جمال مبارک بزای اصلاح عالم ظاهر شدند، مردم را به
محبت و دوستی دعوت فرمودند، از جنگ و خونریزی
منع نمودند. از جمله در

بیانی می فرمایند:

"نزاع و جدال شان درندگان
ارض بوده وهست، و اعمان
پسندیده شان انسان".



از شما دو شاگرد هوشمند بسیار مشکرم . سوگذشت
ها بی که تعریف کردید ، جالب است .

جمال قدم به اهل عالم مزده ، صلح و آشتی داده اند .
وعده فرموده اند ، روزی جنگ و خونریزی از میان
خواهد رفت . جمیع بشر در صلح و دوستی زندگی خواهند
کرد .

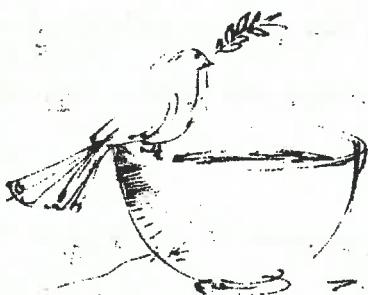
همه ما می دانیم که جمیع مردم ، صلح و صفارادر دوست
دارند ، هر کسی میل دارد در آسا بش و راحت زندگی
کند ،

از قدیم گفته اند ، سلامت و امنیت دونعمت بزرگ
خدا و نداشت .

مردم جهان ، از خرد و کلان ، از خونریزی گریزا نند ،
زیرا جنگ ، سبب ویرانی شهرهای آباد جهان ، کشته
شدن جوانان ، یتیم شدن کودکان ، بی سروسا مانی
زنان می شود .

هر کودک بها بی خوش قلب هر روز برای برقراری صلح
و دوستی بین نوع بشر ، دعا می کند . از خدا می خواهد

جنگ و خون ریزی از میان برود . محبت و آشتی
جانشین جنگ و جدال شود . همه مادعا کنیم که
آرزوی بزرگ بها ثیان هرچه زودتر عملی گردد .



مناجات خاتمه

موالله

ای رحمن ، ای رحیم ، دلی چون مرأت لطیف صافی عطا کسن
تا به انوار محبت روشن و منیر گزند و به النها مناسات
روحانیه و معنویه ملهم فرماتا عالم وجود بهشت بریشمن
گردد . ع ع

(مناجات های اطفال جلد ۱ صفحه ۲۱)

- ۱ - جمال مبارک برای ظا هرشند .
- ۲ - چه تفاوت هایی بین جنگ و صلح وجود دارد؟ بیان کنید .
- ۳ - آیا شما می توانید کلمه صلح را دریک جمله بسیان کنید؟

معنی لغات

کمین : پنهان شدن برای شکار

چنگال : پنجه درندگان

صلاح : نیکوکردن

نزاع : جنگ و ستیر

جادال : جنگ و ستیر

مرآت : آئینه

امنیت : آرامش و آسودگی

درس یا زدهم

حضرت عبدالبهاء عباس

مناجات شروع

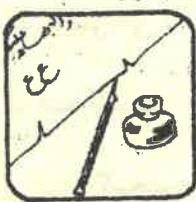
حضرت عبدالبهاء فرزند بزرگوار جمال مبارک است، اسم
مبارک حضرت عبدالبهاء عباس است. یکی از لقب‌های
حضرت عبدالبهاء، غصن اعظم است.

غصن به معنی شاخه است. غصن اعظم، یعنی شاخه
بزرگتر. جمال قدم شجر الهی است و حضرت عبدالبهاء
شاخه بزرگ آن شجر مبارک است.

حضرت عبدالبهاء در طهران متولد شدند. از روزگار
کودکی درستخانه و کرفتاری ها با حضرت بهاءالله همراه
بودند. با والد بزرگوار، به تبعید و زندان رفتند.
همواره در خدمت حضرت بهاءالله بودند.

حضرت عبدالبهاء پس از صعود حضرت بهاءالله، مدت
۲۹ سال جامعه بهائی را اداره کردند. از حضرت عبدالبهاء

کتابها و الواح بی شمار برای ما به یادگار مانده است . .
نامه ها و مکتوبهای ایشان لوح نامیده می شود .



حضرت عبدالبهاء می فرمایند :

" توانید خاطر موری می زارید ، چه جای انسان
و تامکن سرمای مکویید تا چه رسد به مردمان ."

حضرت عبدالبهاء دوستا ن پر مهر جمال قدم را دوست
می داشتند ، آنها را تمجید و تحسین می فرمودند ، از
جمله درباره یک بھائی فداکار مطلبی به این
مضمون بیان فرموده اند :

" روزی یک بھائی از دیا و غرب به هندوستان رفت ،
نام او اسپراک بود ، اسپراک در هندوستان بیمار
شد ، و با گرفت . و با بیماری خطرناکی است ، به
دیگران سرایت می کند و سبب هلاکت می شود .

یکی از بھائیان هند که نامش کنیخزو بود ، به

پرستاری اسپراک پرداخت . براشر زحمات کیخسرو اسپراک شفایافت ، از مرگانجات پیدا کرد . اما خود کیخسرو و با گرفت ، پس از چند روز روح او به عالم بالا پرواژکرد .

حضرت عبدالبهاء^{علیه السلام} می فرمایند :

" کیخسرو جانش را فدای اسپراک نمود و جسمش را
قرباً ندوستاً فرمود . "

بعد خطابه کیخسرو می فرمایند : " خوشابه حال تو ، خوشابه حال تو . "

(مکاتیب جلد ۲ صفحه ۱۵۰)

هر گاه فدایکاری کیخسرو را به یاد می آوریم ، این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء نیز به یاد می آید :

" ای دیوست حقیقی ، شرط محبت آن است که انسان
جان فدای جانان نماید . "

(آهنگ بدیع سال ۷ شماره ۴)

حوالله

ای نهال های باغ الهی ، شکر خدارا که در چنین روزی
محشور شدید ، و در بستان الهی مغروس گردید و به
شکوفه و اشمار هدایت کبری مشهور و معروف شدید . این
از فضل و موهبت پروردگار است . قدر آن بدانید تا
نمایید و توفیق از هر جهت احاطه کند و علیکم البهاء
الابهی . ع

(مناجات های اطفال جلد دوم صفحه ۲۳)

- ۱ - حضرت عبدالبهاء فرزند حضرت هستند .
- ۲ - یکی از القاب حضرت عبدالبهاء را بیان کنید .
- ۳ - معنی کلمه لوح را بیان کنید .
- ۴ - پیام داستان اسپراکجه بود و چه هدفی داشت ؟

معنی لغات

صعود : بالا رفتن (کنایه از مردن است)

تبغید : از شهر بیرون کردن مضمون : مفهوم

مکتوب : نوشته

تمجید : تحسین

درس دوازدهم

تعاون

(همکاری)

مناجات شروع



همه مزدم به غذا ، لباس ، خانه ،
مدرسه احتیاج
دارند . خیلی
چیزهای دیگر هم
برای زندگی
لازم است .

هیچ کس به تنهاشی
نمی تواند همه
این چیزهای را تهییه
کند . مردم باید به
یکدیگر کمک کنند تا

کارها رو به راه شود . همکاری و کمک به یکدیگر برای تهییه
غذا ، لباس و چیزهای دیگر ، تعاون نام دارد .

ناتی که می خوریم با همکاری بزرگر، کارگر کشاورزی،
آسیا با ن، آرد فروش، کارگران نانوایی تهیه می شود.
لباسی که می پوشیم، خانه ای که در آن استراحت می کنیم،
مدرسه ای که در آن درس می خوانیم، همه با همکاری و تعاون
فراهم می شوند.

در هرجا که تعاون و همکاری بیشتر باشد، مردم آسوده تر
زندگی می کنند، خدا هم از آنها راضی است.

حضرت بھاء اللہ بہ دوستان بھائی خود فرموده اند کہ بـا
تعاون و همکاری زندگی کنند، بـه یاری همدیگر بـشـتا بـنـد.

جا مـعـه، بـھـائـی جـامـعـه، تـعاـونـ اـسـتـ،
تعاون در کار، تعاون در خدمت، تعاون



در آموختن علم، آموختن اخلاق و آداب.

بـھـائـیـانـ، اـزـکـوـچـکـ وـ بـزـرـگـ، پـیـرـوـجـوـانـ، دـسـتـدـرـدـسـتـ
یـکـدـیـگـرـ، بـهـ هـمـ کـمـکـ مـیـ کـنـنـدـ، بـاـ تـعاـونـ کـارـهـاـ رـاـ آـسـانـ
مـیـ کـنـنـدـ، اـزـ درـدـ وـ رـنـجـ هـمـدـیـگـرـ مـیـ کـاـهـنـدـ.

مردم روستاها، هنگام شخم زدن زمین، هنگام درو، چیدن
میوه، بـهـ کـمـکـ هـمـسـاـیـهـ هـاـ، وـبـهـ یـارـیـ خـوـیـشـاـ وـنـدـاـنـ کـارـ

می کنند. زمین ها را شخم می زنند، بذر می پاشند، درخت
می کارند، مزرعه ها را آبیاری می کنند. با تعاون، بیا
همکاری کارهای آنها پیش می رود. آسوده تر و بهتر زندگی
می کنند.

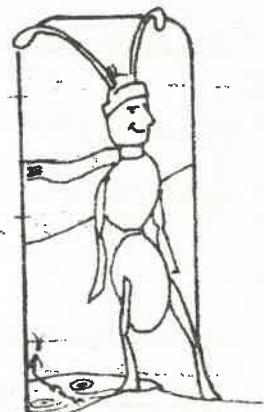
حیوانات هم تعاون دارند. به یاری یکدیگر می شتابند.
کاهی جان خودرا فدای هم دیگر می کنند.

حضرت عبدالبهاء همکاری ملخ ها را حکایت نموده و فرموده—

اند:

روزی در صحراء گردش می کردم. ملخ های
زیادی می خواستند از جوی آب بگذرند
چون ملخ های کوچک نمی توانستند از آب
عبور کنند، ملخ های بزرگ خودرا به
آب انداختند. با بدنها شان پلی درست
کردند، ملخ های کوچک از روی بدن
آنها گذشتند، به طرف دیگر جوی رفتند.
ملخ هایی که به آب زده بود، مردند، فدای آسا پیش دیگران
شدند.

در عالم طبیعت هم تعاون وجود دارد. برای آنکه گیاهی



بروید، گلی پشکفت، نهالی قد بکشد، باید بذر مرغوب،
خاک خوب، نورآفتاب، آب گوارا و بعضی پرنده ها و
حشره ها فراهم باشد. اگر یکی از این هاشباد، گیاهی
نخواهد رست، گلی نخواهد شکفت، و نهالی قد نخواهد
کشید.

درجایی که تعاون باشد، دیگرکسی فقیر، درمانده و گرسنه
با قی نمی ماند.

جمال قدم در این ساره می فرمایند:

"اغنیا را از ناله سحرگاهی فقر اخبار کنید که میاد
از غفلت به هلاکت افتند.....

(کلمات مبارکه مکنونه)

مناجات خاتمه

۱ - آیا انسان به تنها ئی می تواند زندگی خود را تا میان
کند؟

۲ - تعاون یعنی چه؟

۳ - آیا در عالم حیوانات هم تعاون وجود دارد؟

۴ - فوائد تعاون چیست بیان کنید؟

معنی لغات

می کا هند : کم می کنند

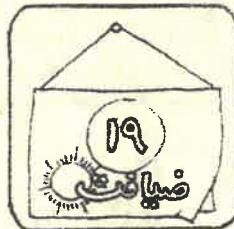
بذر : دانه

رستن : سبز شدن

مرغوب : خوب

درس سیزدهم

ضيافت



منظجات شروع

ديشب به ضيافت نوزده روزه رفتيم. دوستان جمال مبارك
هر نوزده روز يکبار، ضيافت دارند. شب گذشته، در ساعت
معين همه، اعضاي ضيافت در ساعت مقرر در منزل يكى از دوستان
جمع شدند. هر کس، هنگام ورود، باللب خندان، با سرور
فراوان الله ابهى گفت. همه باروي خوش، با محبت از
يکديگرا حوال پرسی کردند، از ديدار يکديگر شادی نمودند.

در ساعت مقرر، نظام بونا مه، ضيافت را خواند، هر قسمت
از برنا مه را به يكى از اعضاء واکدار کرد. مرد جوانى با
لحن خوش مناجات تلاوت کرد، همه غرق در سوره روحانى شدند،
من به ياد حضرت عبدالبهاء، سيماي ملکوتى و موهای
سپيدشان افتادم. آرزو می کردم، اي کاش آن حضرت را در
خواب به بینم يا فيلم سفرايشان را به آمريکا تماشا



کنم .

پس از آن خانم چند آیه از کلمات مکنونه زیارت نمود،
ناظم از آن خانم خواهش کرد، درباره آن کلمات شرحی
بدهد. آن خانم گفت، حق به دوستاش امر می فرماید با
محبت و تعاون زندگی کنند. باید وسیله تحصیل اطفال را

فرا هم نمایند، باید درخانواده ها و در کلاسهاي درس اخلاق به اطفال روش سلوک آداب بها شی بینا موزنند، به اطفال سفارش گفتن در مدرسه با جسدیت درس بخواشند، به معلم احترام بگزارند، با شاگردان مدرسه با ادب و خوشروی سی و فتا ر نمایند.

پس از آن يكى از آقا يان لوحى از حضرت عبدالبهاء درباره تعاون زیارت کرد. سپس يك قسمت از تاریخ امرخوانده شد.

بعد، ناظم اخبار جهانی بهائی را خواند و بشارت‌های جالبی درباره پیشرفت امور و کنفرانس مدینه میثاق بیان کرد. حاضران از شنیدن اخبار و بشارات بسیار خوشحال و مسروش شدند.



سپس نوجوانها يك قطعه موسیقی نواختند
و اطفال درس اخلاق سرود خوانندند.

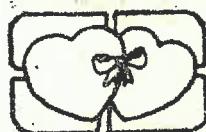


آنگاه در قسمت مشورت، راجع به تربیت امری و فرستادن اطفال به کلاسهاي درس اخلاق مذاکره شد. ناظم هر پیشنهادی را یادداشت کردتا درباره آنها مشورت گنند و تصمیم بگیرند. پس از شورو مشورت صاحب منزل با چای و شیرینی از اعضا ضیافت پذیرا بی کرد. در فاصله پذیرا بی حاضران

با یک دیگر مشغول گفت و گوشتند، قرار گرفت و آمد و دید و با زدیدگذاشتند. پیدا بود که دعا و مناجات و مذاکرات آن شب بر محبت و انس و علاقه، احباب به یکدیگر افزوده بود. در با یان برنا مه، ناظم محل ضیافت بعدی را به اعضای ضیافت اطلاع داد و از برگزاری جلسه آن شب اظهار رخوشوقتی کرد. پس از تلاوت مناجات خاتمه، همه با سرور و نشاط از صاحب منزل تشکر شدند، از یکدیگر خدا حافظی نمودند و روانه منازل خود شدند.

روز بعد، از پدرم پرسیدم، چرا همه ما ضیافت را دوست داریم، با علاقه بسیار در ضیافت حاضر می‌شویم و از دیدار دوستان خوشحالی به ما دست می‌دهد؟

پدر جواب داد، دلیل آن یکی این است که ضیافت حکم جمال قدم است. دلیل دیگر آن را خودت گفتی. انسان را از جمع شدن با دوستان همدل و یکزبان خوشحال می‌شود. بها -



ثیان هرماه بیانی، یعنی هرنوزد ه روزیکبار، باید ضیافت داشته باشند. مقصود از ضیافت دعا و شنا به درگاه خدا وند توانا، محبت و الفت در بیان

احباء مذاکره و مشورت درباره کارهای خیر و تربیت اطفال
است. حضرت عبدالبهاء درباره ضیافت می فرمائید:

"مقصود از ضیافت، الفت و محبت، تبیث و تذکر و ترویج
مساعی خیریه است، یعنی به ذکر الهی مشغول شوند و تلاوت
آیات و مناجات نمایند."

(جزویه ضیافت نوزده روزه ۱۳۲ بدبیع)

من در فاصله هر ضیافت با ضیافت بعدی، روزشماری می کنم
تا با ردیگر جلسه ضیافت تشکیل شود و همراه پدر و مادر و برادر
در جلسه حاضر شویم، از دیدن احباب و دوستان مهربان،
از شنیدن خبرهای ترقی امرالله و مشورت درباره امور
جامعه غرق در سور روحانی شویم.

مناجات خاتمه

هوالله

ای دردانه بحر محبت الله، هر بحری مرجانی داردوهش
صفی لوه لوه غلطانی، دریای عشق الهی دردانه اش قلوب

دوستا ن حقیقی و یاران معنوی است . پس بکوش که در دری مکنون گردی و لوه لوه متلثلا مخزون ، والبهاء علیک .

ع

(مناجات های اطفال جلد ۲ صفحه ۳۵)

- ۱ - ضیافت هرچند روز یک بار تشکیل می گردد؟
- ۲ - برنا مه ضیافت از چه قسمت های تشکیل شده بود؟ نام ببرید .
- ۳ - آیا شما در ضیافت برنا مه اجراء می کنید؟
- ۴ - چه کاره اشی رایک ناظم در ضیافت به عهده دارد؟
- ۵ - منتظر از ضیافت چیست؟

معنی لغات

تبتل	: از دنیا ببریدن و به خدا پیوستن
مقرر	: از قبل تعیین شده
انس	: خو گرفتن
مذاکره	: گفتگو کردن
در	: مروارید درشت
متلثلا	: درخاشان
لوه لوه	: مروارید
شور	: رای زدن ، مشورت کردن

درس چهاردهم

رشد و زندگی

مناجات شروع



بنگریم ، بشنویم ، بیندیشیم .

کامیار ،

صبح زود ، به صدای کبوترها

به نوای پرنده ها ،

از خواب بیدارشد ، هشیار گشت ، شا دشد

هوا روشن بود ،

آسمان آبی بود ، بی ابر بود

هنوز خورشید نتابیده بود

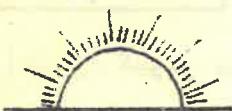
کامیار ،

از اتاق بیرون رفت ،

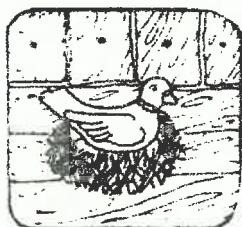
به سوی حیاط شتافت

با چشم ان باز ، با گوش باز ،

با قلب مشتاق ، با شور و اشتیاق ،



سبزه ها ، نورسته ،
گلها دسته دسته ،
رشدکرده بودند ، خوشرنگ شده بودند ،
چند غنجه گل ، چند نوگل رعناء
لبخند می زدند ،
برسرشا خه ها ، چند شکوفه تازه
درکنارهم شفته بودند ،
کبوترماده ،



روی پشت بام ،
توى لانه ، روی چند تخم خوابیده بود ،
یک روز ، کامیار ،
توى لانه کبوترها ،
سه تخم پهلوی هم چیده ،
کنارهم دیده بسود ،

امروز ، کبوتر پدر ،
می رفت ، می آمد ،
برای کبوترمادر ، دانه می آورد ،
کامیار ،



به صدای کبوترها ، گوش می کرد ،
از شنیدن صدای آنها ، شاد شد ،
کامیار ،
از دیدن ،
غنجه ها ، گلها ،
سبزه ها ، پرندگان ،
شادمان شد ، مسروش شد ،
خورشید ،
از پس کوه ،
بیرون آمد ،
سرا سرجهان را روشن کرد ،
کامیار ،
شست دست و رو را ،
شانه زد مورا ،
کامیار ،
با زگشت ،
نژدپدر ، نژدمادر ،
الله ا بھی گفت ،

در گوشه ای نشست ،
منا جات خواند ، دعا کرد ،
صبحانه خورد ،
کیف و کتابش را برداشت ،
به مدرسه رفت ،
ظهر از مدرسه به خانه آمد ،
با ردیگربه پشت با م رفت ،
آهسته و آرام ،
به لانه کبوترها نزدیک شد ،
کبوترها ،
به اوعادت کرده بودند ،
از او نمی گریختند ،
در درون لانه ،
کبوترمادر ، تخمها را شکسته بود ،
ند ،
سه جوجه کوچک سرازتخم برآورده بود
کبوترمادر ، کبوترپدر ،
می رفستند ، می آمدند ،
دردها ن جوجه ها ،



خوراک می گذاشتند ،

کامیار ،

نژد خود دعا کرد ،

دعا کرد برای زندگی ، برای زندگان ،

دعا کرد ، برای شادمانی آفریده های خدا ،

دعا کرد ، برای خوشبختی همه مردم دنیا ،

دعا کرد ، برای مهربا نی بشر ، به یکدیگر ،

دعا کرد ، برای خوش قلبی نوع انسان ،

کامیار آرزو کرد ،

بهتر به بینند چشم ها ، زیبایی هارا ،

بهتر بشنوند گوش ها ، نغمه هارا ،

بهتر ببینند مشاهها ، بوهای خوش را ،

کامیار آرزو کرد ،

زیبایی زندگی را ،

شادی بندگی را ،

کامیار آرزو کرد ،

همه مردم

به جانداران مهربا ن شوند ،

به زیبا شدن زندگی ، خدمت کنند.



منا جات خاتمه :

ای ریحان بوستان ایمان ، شکرکن که از این
جویبا روپیدی وا زاین چمن زارنا بت شدی هوالابهی

ودرا ین گلزار شکفتی و ازفیض ین سحاب طراو
و لطافت یافتی . قدراین موهبت را بستان و
شرافت این موهبت را متنبیه باشتا به شکرانه
اش قیام نمایی . ع

(مناجات‌های کودکان جلد ۲ ص ۳۴)

- ۱ - آیا همه موجودات زنده رشد می‌کنند؟ یک مثال بزنید.
- ۲ - کبوترها چگونه رشد می‌کنند؟
- ۳ - کامیار برای چه چیزهایی دعا کرد؟
- ۴ - خداوند چشم هارا آفرید تا ببینند؟
- ۵ - آیا شما نسبت به سال قبل تغییری گرده اید؟ توضیح دهید.

معنی لغات :

مشتاق : ما یل
رعنا : خوشقد و قامت
گریختن : فرارکردن

ریحان : گیا ه سبز و خوش بو

نابت : نورسته

صحاب : ابر

فیض : آب بسیار

طراوت : شادابی

متنبه : آگاه

درس پانزدهم

آداب و اخلاق (لسان شفقت)

مناجات شروع



حضرت عبدالبهاء در
لوحی خطاب به یکی
از محافل روحانی
می فرمایند:

"... آن انجمان رحمانی و

محفل روحانی به تمام قوت در تربیت اطفال کوشندتا به
آداب الهی و روش و سلوک بهائی از خردسالی تربیت شوند.

(تربیت بهائی - نشریه معهد اعلی ، ص ۳۹)

و دو مقامی دیگر می فرمایند:

" تعدیل اخلاق نمایید و به خلق و خوی سبقت برآفاق
جویید ."

(تربیت بهائی ، نشریه معهد اعلی ، ص ۴۵)

از جمله آداب الهی و روش و سلوک نیکوی بیهائی گفتار نرم و دلنشین است. جمال قدم در این باره می فرمایند:

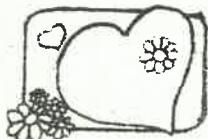
X گفتار درشت به جای شمشیر دیده می شود و نرم آن بـ

جا شیر X

(مجموعه الواح مبارکه صفحه ۲۶۴)

مقصود از این بیان مبارک آن است که کلام درشت مانند شمشیر قلبها را مجروح و بندگان خدا را دلخون می کند. بـ همین دلیل می گویند فلان شخص سخشن تلخ است و باز خیم زبان قلبها را آزده می کند.

قسمت دیگر بیان مبارک مربوط به گفتار نرم و دلنشین است که مانند شیر با هر طبقی سازگار است. شیر هم غذای انسان سالم است و هم خوراک شخص بیمار.



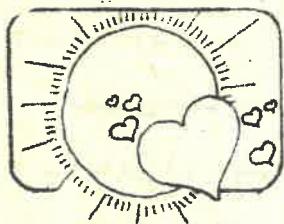
از بیان مبارک حضرت عبدالبهاء چنین می فهمیم که اطفال بیهائی باید از سن خرد-

سالی به لسان مهربانی و شفقت کفت و گوکنند و سبب جذب قلوب دیگران شوند. آن حضرت در مقام می فرموده اند:

X "لسان شفقت جذاب قلوب است و مائدۀ روح"

(اخلاق بها ئى صفحه ۱۷۱)

مقصود آن است که گفتار دلنشين در قلب همنشين تاثير



نيکو می گذارد و برای روح او در
حکم غذاي مطبوع است .

جمال قدم می فرما يند :

~~لسان از برای ذکر خیر است . اورا به گفتار رزشت~~

" میا لائید . "

(اخلاق بها ئى صفحه ۱۷۱)

اطفال عزيزى که اين بيان مبارک را زيارت می کنند ،
همواره دوچيز را به ياد خواهند داشت :

۱- باید از دیگران به نیکی یا دکنیم . هم پيش روی
آنها و هم در پشت سرشان .

۲- گفتار رزشت زبان را آلوده می کند . زبان آلوده نا-
پاک است .

کودکان بها ئى می توانند هر روز خودرا با اين بيانات
دلنشين جمال قدم و غصن اعظم بسنجند و به خود جواب دهند
که :

- ۱ - آیا کلام من مانند شمشیر قلبها را مجروح می کند، یا مثل شیر با هر طبعی سازگار است؟
- ۲ - آیا زبان من " لسان شفقت " است، و روح دیگران از شنیدن سخنان من خشنود می شود؟
- ۳ - آیا من از دیگران به نیکی یاد می کنم ، آیا اجازه نمی دهم زبانم به گفتار رشت آلوده شود؟

اگر ما از جوابهای خود راضی باشیم ، در این صورت موافق رضای مولای توانا رفتار کرده ایم . لسان ما برای ذکر خیر به کار می رود، جذاب قلوب است و مائده روح .

امروز ابن اشعار را درباره کودک خوش خو و خوش -
کو به خاطر می سپاریم و به آن عمل می کنیم .



کودک خوش خو

توای کودک خوش خسو مثال گل خوش بسو

خوش اخلاقی و خوش رو	چو هر طفل بھائی
بود گفتار نیکو	همیشه بروزبا نست
ترا دست و سر و رو	تمیزاست و مرتب
دل آنیگزا است و دل جو	برا بیت درش اخلاق
که من راضی ام از او	مربی گفته شادان

۱- گفتار درشت به جای دیده می شودو آن
جای

۲- چرا کلام درشت را به شمشیر تشبیه کرده‌اند؟

۳- از سن خردسالی اطفال بھائی چگونه باید با هم گفتگو
کنند؟

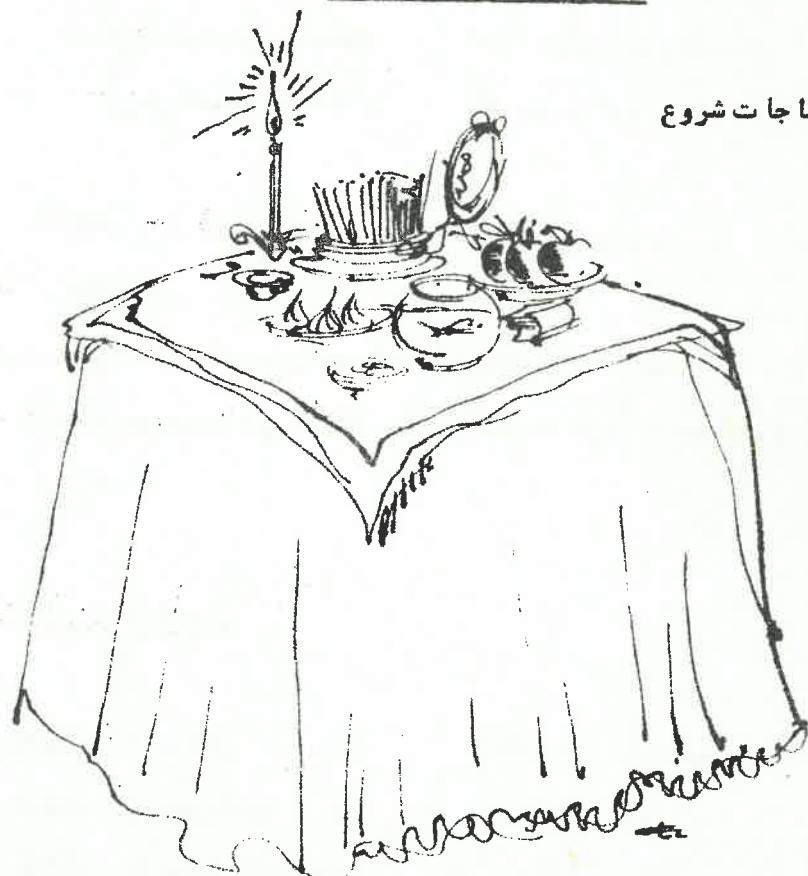
معنی لغات:

سلوک :	سازش
شفقت :	مهربا نی
جذاب :	بسی خودکشندہ
مائده :	طعام ، خوردنی

درس شانزدهم

ماه صیام و جشن نوروز

مناجات شروع



به یاد دارم چهار ریا پنج ساله بودم . شبی نزدیک سپیده^۰

سحر از خواب بیدار شدم . چرا غهای خانه روشن بودند ،
اعضای خانواده هریک به کاری سرگرم بود . از جا برخاستم ،
الله آبھی گفتم . بیادم آمد پدرم روز پیش گفته بودا ر
فردا روزه داری شروع می شود .

نژد پدر رفتم و پرسیدم :

- پدر جان ، چرا این همه زود بیدار شده اید ؟

پدر :

- عزیزم امروز روز اول ماه صیام است ، باید روز ه
بگیریم .

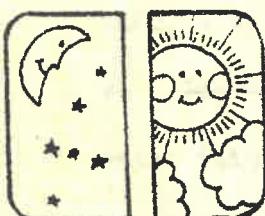
گفتم :

- پدر جان ، صیام یعنی چه ؟

پدر :

- صیام یعنی روزه داری . هر بیهاشی برای روزه گرفتن
پیش از طلوع آفتاب بیدار می شود ، وضو می گیرد ،
دعا می خواند ، سحری می خورد . پس ازان تا غروب
آفتاب به آب و غذالب نمی زند . بعد از غروب آفتاب
افطاری می خورد ، دعا و مناجات می خواند .

گفتم :



- آیا پیروان دین های دیگر هم

روزه می گیرند؟

پدر : - بله، پیروان حضرت رسول (ص)
سالی سی روز درماه رمضان
روزه می گیرند. یهودیان، زردهستیان و مسیحیان
هم به روش خودشان روزه می گیرند.

پرسیدم : پدر، ما چند روز، روزه می گیریم ؟
پدر : - در کتاب اقدس به ما حکم شده است سالی یک ماه
بیانی (۱۹ روز) روزه بگیریم. ماه روزه‌داری
ما "شهرالعلاء" نام دارد که از ۱۹ روز پیش از
نوروز شروع می شود.

پرسیدم :

- آیا من می توانم روزه بگیرم ؟

پدر :

- روزه به اطفال و نوجوانهای کمتر از ۱۵ ساله
واجب نیست. اطفال هم می توانند، در سحر بیدار
شوند، دعا بخواهند، سحری هم بخورند، اما مجبور
نیستند تا غروب روزه دارباشند، و گرسنه و تشنگ

بما نند.

پس از شنیدن حرفهای پدرم ، رفتم دست و رویم را شستم .
درکنار اعضای خانواده نشستم . پدرم دعای سحری را تلاوت
کرد ، دیگران هم به نوبت منا جات خواندند ، من هم مناجات
خواندم . سپس همگی سحری خوردیم ، دندانها و دهان خودرا
شستیم .

بعد از آن من دیگر نخوا بیدم . به جای آن مشغول
خواندن کتاب درس اخلاق شدم . حالا سه سال است که در ماه
روزه داری همراه سایر اعضای خانواده ، گاهی در سحرها
بیدارمی شوم و در دعا و شنا و خوردن سحری با آنها همراهی
می کنم .

بعد از غروب که اعضای روزه دار خانواده افطار
می خورند ، من هم با آنها همراهی می کنم .

دو سال پیش پدربرای من توضیح دادکه بایان مساهه
روزه داری ، جشن نوروز است . جشن نوروز برای مادو عید
است ، یکی عید صیام و دیگری عید نوروز که جشن شروع
سال نوا برانیان و بعضی اقوام کشورهای همسایه است .
همه ما ، نوروز جهان افروزرا جشن می کیریم ، خانه

و زندگی را پاک و پاکیزه می کنیم ، جامه های تمیز و نو
در برمی کنیم . به دیدار دوستان و خویشاوندان می شتابیم
سرور و شادمانی می کنیم ، شعر و سرود می خوانیم ، به
یکدیگر مبارک باد می گوییم ، برای دوستان و خویشاوندان
سفر کرده کارت تبریک می فرستیم . برای همه کس آرزوی
نیک بختی می کنیم .

بعضی از مردم به دوستان و کسان خود هدیه عیسد
می دهند . اطفال هم از بزرگترها خود عییدی می گیرند ...
جشن نوروز برای کودکان سرشوارا زشور و شادی است .
اما سال سه سال است که من همه جشن های نوروز و عبدهای

صیام گذشته و شادی و سرور

آنها را همیشه در خاطرم
زنده نگه می -
دارم و هیچ گاه



آنها را فرا موش نمی کنم .



دعای خاتمه :

هوا لابه‌ی

ای سبزه^۰ نو خیز باغ عنایت . با غیان احادیث تورانهال
دست نشان موهبت فرمود و بوسنانی قدرت ، تورا تربیت
کرد و از جویبار نفل آب داد . رجا از محبوب‌ابهی داریم
که در نهایت سبزی و خرمی در این چمنستان حقیقی جلوه‌نمایی
والبهاء علیک . ع

(مناجات‌های اطفال جلد ۲ صفحه ۴۱)

۱ - معنی لغت صیام را بگویید .

۲ - آیا پیروان ادیان دیگرهم روزه می گیرند ؟

۳ - یک فرد بهائی چند روز روزه می گیرد ؟

- ۴ - چرا شما نمی توانید روزه بگیرید؟
۵ - چن نوروز برای بهائیان ایران چند عید است؟ نام
بپرید.
۶ - چرا شما عید نوروز را دوست دارید؟

معنی لغات:

افطار : شکستن روزه

جهان افروز : روشن کننده جهان

سرشار : پر

احدیت : خدای یکتا

فضل : بخشش

رجاء : امید داشتن

درس هفدهم

مهر مادر ، محبت پدر

مناجات شروع

مادری مهربان دارم ، که راحت جان من است . از جان
ودل دوستش دارم . همه هستی من از هستی اوست .
اگر او نبود من هم نبودم . نه ماه تمام ، باشیره
جانش ، با همه توش و توانش



درشکم خود پرورشم داد .
روزی که به دنیا آمدم ، زارونتاوان بودم ، درمانده
و بی‌مان بودم . . .
از پستان خود شیرم داد ، نازم کرد نوارزشم داد .
در آغوش محبتش فشدمرا ، بازحمت و رنج بیزگم کرد .
هرگاه تشنده شدم سیرا بهم کرد ، هربار خسته شدم خوا بهم
کرد .
بستر و جامه مرا پاک کرد ، تمیز کرد .
بوسه برسرورویم زد ، مرا عزیز کرد .
بیمارشدم ، دردما درمان کرد ، رنجورشدم ، رنج مرا
آسان کرد .
همواره شادم کرد ، از دردو غم آزادم کرد .

ایرج میرزا ، در شعر زیبای میز مادر ، از زبان همه
کودکان ، ما دروا چنین ستایش کرده است :

خت
کویند مرا چو زاد مادر پستان به دهن گرفتن آمو
شبها بر کا هواره من بیدار نشست و خفتن آموخت

برغونچه، گل شگفتن آموخت	لبخند نهاد بر لب من
تا شیوه، راه رفتن آموخت	دستم بگرفت و پا به پا برد
الفا ظ نهاد و گفتن آموخت	یک حرف و دو حرف برزبا نم
تا هستم و هست دارمش دوست	چون هستی من ز هستی اوست

پدری مهرپرور دارم ، همدم مهربا ن ما در وهمه ماست
 پدرم همواره در کنا رما در است ، در هرگاری یا رویا ور
 اوست .

پدر مهرپرور من ، هر کار سخت را آسان می کند ، هر دل
 تنگ را شادمان می کند .

من و برادر خواهرم را ، نازمی کند ، نوازش می دهد ،
 آفرین می گوید ، ستایش می کند ،
 صبر و بردباری می آموزد ، ادب و خوش رفتاری می آموزد .
 هر صبح به سرکار می رود ،

هر عصر با دست پربر می گردد .

با را زدوش هر کس برمی دارد ، گره از کار هر کس می گشاید .

پدر مهرپرور من ، مردی توانا و با اراده است ،
 گند .
 از شکست نمی هراسد ، به کار دشوار پشت نمی

همواره به مایند می دهند،

نکته های دلپذیر می آموزد.

ایرج میرزا، پندپربه فرزشدا
با شعرهای قشنگ چنین شرح
داده است:



هان ای پسر عزیز و دلبند بشنو زپدر نصیحتی چند
 زین گفته سعادت توجویم پس یا دیگیرهر چه گویم
 می باش به عمر خود سحر خبز وزخواب سحرگها ن بپرهیز
 است اندرون نفس سحر نشاطی است کان را با روح ارتباطی ا
 دریا ب سحر کنار جورا پاکیزه بشوی دست و رو را
 با ما در خویش مهربان با آماده خدمتش به جان باش
 با چشم ادب نگر پدر را از گفته او مبیج سو را
 چون این دوشوندا ز توخر خرسند شود ز تو خدا و نند

درا مر مبارک بھائی جمال قدم برای پدر ما در حق عظیم
 مقرر فرموده اند. از جمله می فرمایند:

"اَنَا كَتَبْنَا لِكُلِّ إِبْنٍ خِدْمَةً أَبِيُّو" (*)

(اخلاق بھائی - سفحه ۲۲۹)

حضرت عبدالبهاء، نور دیده، جمال اقدس ابھی، بیش از
 نیمی از عمر مبارکشان را در خدمت جمال قدم و خاندانشان
 قائم بودند

مناجات خاتمه

موالله

ای ناظر الى الله حمد کن که پدری داری و رخ به نار محبت
الله افروخته و مادری دیده از غیر حق دوخته و خویشان و
دودمانی گریبان به عشق بها، چاک نموده والبها، علیک

۴۴

(مناجات های اطفال جلد ۱ صفحه ۴۴)



* براستی که ما مقرر داشتیم برای هر پسری خدمت
پدرش را .

- ۱ - نوزاد انسان به هنگام تولد چگونه است؟
- ۲ - نوزاد انسان با چه بعضی از حیوانات (مثل اسب ، گوسفند ..) بعد از تولد چه فرقی با هم دارد؟
- ۳ - بعد از تولد چه کسی به کارهای شمار سیدگی کرد؟
- ۴ - دو بیت از شعر پند پدر به فرزند را از حفظ بخوانید.
- ۵ - وظیفه مانسبت به پدر و مادر چیست؟
- ۶ - یک نص درباره اطاعت از پدر و مادر را بخوانید.

معنی لغات:

قاشم :	ایستاده، پا بر جا	هستی :	وجود
میچ سررا :	نا فرمانی	تشویش :	توانایشی
نکن		توان :	نیرو، زور
		خفتن :	خوابیدن
		نمی هراسد :	نمی ترسد

درس هیجدهم

بندیخ

(شیر بیشه، ایمان و پایداری

مناجات شروع

در نیشاپور، از شهرهای خراسان،
در خانه، تا جری شروتمندو با ایمان،
کودکی به دنیا آمد،
که ناشر را "قا بزرگ" نهاد
گویی می‌دانستند که این نام،
بزرگ و جاودانه خواهد شد.
کودکی را پشت سر گذاشت،
به نوچوانی رسید،
پدر به امر جدید ایمان داشت،
ولی پسر با او همراهی نداشت،
در هفده سالگی، خداروح ایمان درا و دمید،

و او به حضرت بها، الله ايما ن آورد

عشقی پرشور درا و شد پدید ،

آتش محبت دردلش شغله کشید ،

و وارد خیل یاران گردید .

سر از پا نمی شناخت ،

پیوسته به ذکر کوی محبوب می پرداخت .

عاقبت طاقت از کفداد ،

رو به کوی محبوب نهاد .

با قلبی پرازفا ، با دلی سرش راز وفا ،

روان شد به سوی عکا ،

تا بر سرده حضور محبوب ابهی .

در عکا به حضور محبوب رسید ،

دوبار ، روی محبوب بدید ،

گل مراد از بستان و مال چید ،

به آرزوی دیرینه رسید .

از دیدار محبوب ابهی ،

هستی آقا بزرگ دگرگون شد ،

واله بود ، شیداشد ،

خا موش بود، گویا شد،
بی نام و نشان بود،
ستاره‌ای فروزان شد،
نام و نشانی جاودانی یافت.

محبوب به او فرمود،
وظیفه پرخطر در پیش داری،
کاری بسی دشوار است،
صبر می خواهد، پایداری می خواهد، نحمل می خواهد.

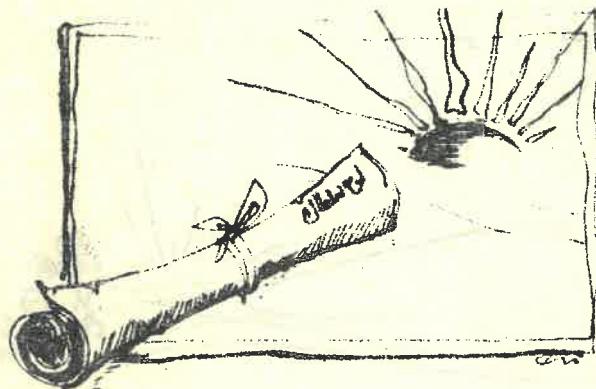
آغازش جان بازی است، پایانش افتخار و سرفرازی.
و او سراپا کوش بود،
از مشاهده جمال محبوب مدھوش بود.

وقتی که بیان محبوب به پایان رسید،
او دست برداشته نهاد.

بی گفت و گو خطر را پذیرفت،
وازان روز لقب بدیع یافت.

بدیع، یعنی تازه، یعنی نو،
روحی جدید در آقا بزرگ دمید،
دو باره تولد روحانی یافت.

لوحی از جانب محبوب به او رسید ،



گرفت و بوسید ،

چیزی از کسی نپرسید ،

دیگرکسی او را در عکا ندید .

بدیع در خودش جاعتنی تازه یافت ،

بی درنگ به سوی ما موریت خود شتافت .

این را دانست که باشد ،

لوح را در طهران ،

برساند به پادشاه ایران .

سر به راه بنهاد و پیاده به راه افتاد .

در سرما و گرما ، کوه و صحراء پشت سر گذاشت .

تشنگی ، گرسنگی ،

در ماندگی و خستگی ،

در او اثر نداشت .



می آمد و می آمد ،
تنها گاهی بر می گشت ،
روبه کوی محبوب می ایستاد ،
سر به سجده می نهاد .

از محبوب می خواست که ،
آنچه را به او داده است ،
از او باز نگیرد .

از عکا شتابان ،
خود را رساند به طهران ،
رفت به دربار سلطان .

پس از چند روز سلطان
دید آن پیک رحمان را ، آن شعله عشق و
ایمان را .

از نام و نشانش پرسید ،
بدیع لوح را بوسید و به سلطان داد .

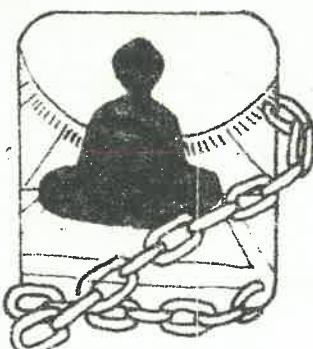
سر به سجده نهاد و گفت :
شکرترا که مرادر کاری که بر عیندها م بود ، توفیق بخشید

سلطان دستور داد ، جلادان ،

به بند و زندانش کشیدند ،
از نام یارانش پرسیدند ،
از او جز ذکر حق ، جز خاموشی
شنیدند .

بدیع ، چون شیر ، شدگرفتا ریند
زنجیر ،

اورا شکنجه کردند
اما چیزی ازاونیا فتند .



بدیع ، پایداری کرد ، استقامت ورزید ،
شکنجه بسیار دید ،
ولی نه نالهای کرد ، و نه حتی آهی کشید ،
تاروح پاکش در زیر شکنجه از قفس پرید ،
به بهشت جاودا ن رسید .

منا جات خاتمه

حوالله

ای ناظر الی الله حمد کن که پدری داری رخ به نار محبت

الله افروخته و مادری دیده از غیر حق دوخته و خویشا
و دودمانی گریبان به عشق بهاه چاک نموده والبهاه علیک

ع

(مناجات های اطفال جلد ۱ صفحه ۴۴)

- ۱ - قهرمان درس ما چه کسی است؟
- ۲ - درجه سنی به حضرت بھاءالله ایمان آورده؟
- ۳ - آیا می دانید چه وظیفه ای بعهده بدیع گذاشته شده بود؟
- ۴ - بدیع یعنی یعنی
- ۵ - بدیع از عکا یه رسید.
- ۶ - آیا بدیع کاری را که قرار بود انجام دهد به پایان رسانید؟

معنی لغات :

جاودانه	:	همیشه	شیدا	:	شیفتنه
خیل یاران	:	گروه یاران	پیک	:	نا مه بر
واله	:	توفيق	شیفتنه	:	مدد کردن

درس نوزدهم

روح لطیف و حساس

مناجات شروع

شوقی ربانی

ولی امرحکای

شوقی ربانی نوهٔ ارشد حضرت
عبدالبهاء بودند، والدهٔ
شوقی ربانی ضیائیه خانم
صبیهٔ حضرت عبدالبهاء بود.

شوقی افندی در سال ۱۸۹۷
میلادی حدود بیست و دو روز به
عید نوروز مانده تولدیا فتند.

شوقی ربانی که در آن زمان و مدت‌ها بعد از آن به شوقی
افندی هم موسوم بودند. حضرت روحیه خانم در کتاب گوهر
یکتا می نویسند که شوقی افندی از سن خردسالی روحی
بسیار حساس داشتند. اعماقی خاندان جد بزرگوارشان را از
جان و دل دوست می داشتند، به خدمه علاقه مند بودند و به

همبازی‌ها و همدرسانشان نیز محبت‌ابراز می‌نمودند.
از همه بالاتر با عشق و شیفتگی بی‌مانند دلسته جد
امجدشان، حضرت عبدالبهاء بودند. حضرت عبدالبهاء
نیز ایشان را بی‌نهایت دوست می‌داشتند و همواره مواظب
پرورش و رشد نوء خود و تحصیل و تندرنستی و آسایش آن
طفل نازنین بودند.

شوقي افندى از سن کم برا شر هوش و نبوغ ذاتی و
فطري سرآمد اطفال و اقراان بودند، مناجاتها و دعاهای
حضرت اعلى و جمال قدم و حضرت عبدالبهاء را حفظ می‌کرد
و با صوت مليح و صدای بلند تلاوت می‌کردند. هرگاه غمگین
و رنجور می‌شدند، اشک‌از دیده می‌افشاندند و روح حساس
شان افسرده می‌شد.

از سن کم خواب می‌دیدند، و گاهی خوابهای غما نگیر
سبب حزن و افسرده‌گی شدید روح لطیف آن طفل نازنین می‌شد.
حضرت روحیه خانم مطلبی درباره یکی از خوابهای دوره -
کودکی آن حضرت نوشه اند به این مضمون :
در سال ۱۹۵۷ هنوز هاجر خاتون داییه آن حضرت در
خدمت ایشان بودند. حضرت شوقي ربانی درده سالگی در شهر

حیفا به مدرسه می رفتند، ها جر خاتون هم از ایشان مرا -
قبیت می کردند.

شبی درخواب مشاهده نمودند که با طفل عربی کسمه
همدرستنا بود دریکی از اتاقهای محل سکونت حضرت عبدالبهاء
در شهر عکا هستند. در آن حال حضرت اعلیٰ به اتاق ورود فرمود
سپس مردی با اسلحه آتشین وارد شد. به حضرت اعلیٰ حمله
کرد و آن حضرت را شهید نمود. بعد رو به شوقی افتدی
نمود و گفت، حالا نوبت شماست و شروع کرد به دویدن درپی
ایشان. شوقی افتدی دور اتاق می دویدند. ناگهان از
خواب پریدند، از جا برخاستند. ها جر خاتون را صد از دند
آن خواب را برای دایه شرح دادند. ها جر خاتون از یکی از
مومنین خواهش می کند خواب شوقی افتدی را به عرض حضرت
عبدالبهاء برساند.

آن حضرت پس از خواندن عریضه آن شخص و اطلاع از
خواب نوه عزیزان در لوحی به افتخار ایشان مطالبی به
این مضمون می فرمایند: ای شوقی من این خواب بسیار خوب
است. مطمئن باش. درک حضور حضرت اعلیٰ نشانه فیض
اللهی است که نصیب شما می شود و باقی رویاء هم حکایت

از عنايت و الطاف جمال ابهی دارد . اميدوارم روز به روز
برايمان آن نورديده افزوده شود و هر شب به درگاه الهی
مناجات کني و آنچه لازم است انجام دهی .

حضرت شوقی ربانی در تحصیل علم و کمال کم ترقی نمود
ودرايمان به جمال قدم و عشق و علاقه به حضرت عبدالبهاء
مقامي بلند کسب فرمود . حضرت عبدالبهاء ايشان را يشه
جانشيني خود تعیین نمودند و در لوح ومايا لقب ولی امرالله
به ايشان عنایت فرمودند .

اما درباره روح حساس و احساسات لطيف حضرت شوقی
رباني همین بس که حتى به دایه خود ، هاجر خاتون تعلق
بسیارداشتند . وقتی آن دایه مهرپرور به سن کهولت رسید ،
والده شوقی افتدی تصمیم گرفتند که هاجر خاتون از حیفا
برود و به استراحت بپردازد . دوری او برای وجود میارک
شوقی ربانی بسیار ناگوار و دشوار بود و تلخی دوری او
در قلب ايشان تاثیر شدید داشت . وقتی که خبر صعود دایه
رسید در تاریکی شب به گوشه تنها يی پناه برداشت و به ياد
او مدتها گريستندو اسک ریختند . ازان پس هم پیوسته از
دایه دل سوز با محبت و اندوه ياد می فرمودند .

مناجات خاتمه

- ۱ - حضرت شوقی ربانی نوهء بودند.
- ۲ - ما در حضرت شوقی ربانی چه کسی بودند؟
- ۳ - آرجه موقعي حضرت شوقی ربانی مناجاتها را حفظ می کردند؟
- ۴ - حضرت عبدالبهاء در ربانی معنی خواب ایشان چه فرمودند؟
- ۵ - لقب حضرت شوقی ربانی می باشد.
- ۶ - این لقب درجه لوحی با ایشان عنایت شده است؟

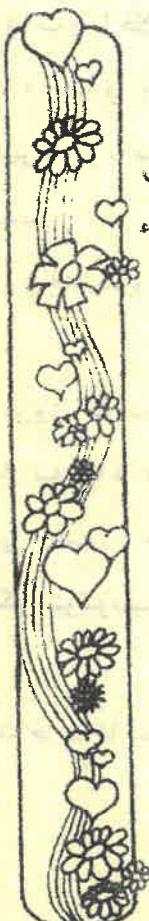
معنی لغات :

صوت مليح :	زیبا (بانمک)
ربانی :	البهی لقب حضرت ولی امرالله است
موسوم :	نا میده شده
فطسری :	طبیعی
آقران :	نژدیکان
جد امجد :	جد بزرگوار
بنوغ :	ذکا و ت، هوشیاری
مضمون :	مفهوم
ذاتی :	طبیعی

درس بیستم

آنچه امسال آموختیم

مناجات شروع



اموال خیلی چیزها آموختیم .
روز اول با دیگر باهم دیدار کردیم ، آشنایان
تازه پیدا کردیم . دانستیم ، جامعه ما جامعه
محبت است .

در روزهای بعد این مطالب را آموختیم .
جهانی که در آن زندگی می کنیم

دین

پیامبران پزشکانند
حضرت با ب (بعد از اظهار امر)

حضرت بهاء اللہ

بها روحانی

کودک بها شی

آداب و اخلاق

صلاح و دوستی

حضرت عبدالبهاء عباس

تعاون (همکاری)

ضیافت

رشد و زندگی

آداب و اخلاق (لسان شفت)

ماه صیام ، جشن نوروز

مهرما در ، محبت پدر

بدیغ

روح لطیف و حساس

امروز به بینیم از این‌ها که آموخته ایم چه چیزهایی
را به یاد داریم . مربی مهربان از مامی پرسند ما پاسخ
می‌دهیم . خداوندا مارا توفیق ده تا کلام تورا بیا موزیم ،
شکر توگوییم ، راه تو پوییم .

مناجات خاتمه (یکی از مناجات‌های درسهای قبل)

دروس بیست و یکم

جشن پایان سال

(با حضور اطفال ، والدین ، صاحب منزل ، نماینده
دوستان تعلیم و تربیت و مربی)

اعلام برنامه توسط یکی از اطفال
مناجات شروع " " " "

زیارت چند قطعه از آثار توسط یکی از اطفال
نطق مربی ، (شامل کلیاتی درباره پیشرفت اطفال در
طول سال ، خیر مقدم به حاضران ، اظهار سرور از حضور
مرتب اطفال در کلاس درس ، تشکر از صاحب منزل و نفوسي که
به پیشرفت کلاس درس مساعدت نموده است . آرزوی توفيق
برای آنها و برای اطفال که سال بعد و سالهای بعد در
کلاسهاي دروس اخلاق حاضر شوند و به ترقیات امری نا ائل
آیند)

سرود توسط اطفال (همراه موسیقی در صورت امکان)
نمایش حتی امکان توسط اطفال . ممکن است نمایش ضبط

شده هم باشد.

نطق یکی از اطفال

توزيع جوايز

نطق نما ينده دوستان تعلیم و تربیت یا یکی از والدین

مناجات خاتمه

